

تحلیل سیر تاریخی ظلم وارد بر حضرت زهرا علیهاالسلام با تکیه بر منابع روایی

سیدعلی ربانی موسویان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳، صفحه ۱۲۱ تا ۱۵۴ (مقاله پژوهشی)

چکیده

جایگاه حضرت زهرا علیهاالسلام، بانوی یکتای اسلام و یگانه دختر پیامبر به عنوان برترین بانوی عالم، و شاهکار آفرینش الهی در جنس انثای اشرف مخلوقات در تارک نظام آفرینش است. بنابراین سزاوار آن بود تا همواره مورد ستایش، تکریم و تعظیم همگان مخصوصاً امت پدرش قرار گیرد اما تاریخ شاهد آن است که برخلاف قاعده از سوی همان امتی که انتظار بیشترین احترام و تکریم را میرفت مورد ظلم و جفا قرار گرفت تا جاییکه بر ایشان غضب نمود و با قهر از حاکمان ایشان از دنیا رفت. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی با هدف تحلیل سیر تاریخی مظالم وارد بر آن بانوی مکرمه انجام گرفت. یافته های پژوهش نشان داد ریشه ظلم به آن حضرت از سالها قبل در میان گروهی از امت در جریانی پنهانی با اندیشه مصادره جایگاه رسول خدا در زمینه زعامت بر مردم شکل گرفته بود و سرانجام با تصاحب جایگاه ولی و وصی او، و مواجهه با ممانعت پاره وجود پیامبر، گریزی جز از میان برداشتن حامی امام حق نیافت و اینگونه ظلم به وی شکل گرفت و بعد از آن نیز جماعت تابع قدرت و حکومت تا به امروز با انحاء و اقسام روش ها مانند کتمان و تحریف وقایع تاریخی موجب استمرار ظلم روا رفته بر آن حضرت شده اند تا لقب مظلومه برای همیشه در کنار وصف شهیده با نام او قرین گردد.

کلیدواژه‌ها: حضرت زهرا، سیر تاریخی ظلم، شهادت پیامبر، ترور، فدک، کتمان حق، تحریف تاریخ.

۱. دانشیار و عضو هیات علمی گروه فقه و حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

a.rabbani110@yahoo.com

درآمد

قبل از پرداختن به اصل موضوع در مقدمه پاسخ به این شبهه که توسط برخی نواندیشان مطرح میگردد لازم است و آن اینکه اتفاقات مربوط به مظالم وارد بر حضرت زهرا علیهاالسلام صرفاً یک قضایای تاریخی است و موجب تحریک افکار عمومی و تهییج احساسات مذهبی میگردد درحالیکه قضایای تاریخی محتمل صدق و کذب اند و برای امروز ما اثری ندارند؟! به راستی اگر قضیه ای با این اهمیت صرفاً به صورت واقعه ای تاریخی مطرح شود لازمه اش این نیست که به جنگ های رسول خدا صل الله علیه و آله، به جایگاه امیرمومنان علی علیه السلام در این نبردها، به خوابیدن آن حضرت در جایگاه پیامبر خدا، به ازدواج امیرمومنان علی با فاطمه زهرا علیهاالسلام، به جنگ هایی که در دوران امیرمومنان علی علیه السلام رخ داد، به واقعه کربلا و شهادت سیدالشهدا علیه السلام به عنوان قضیه هایی تاریخی نگریسته شود؟! پس برای چه در این قبیل موارد بحث های اعتقادی و تحقیقی مطرح و کتاب ها و مقاله ها نوشته می شود؟ همچنین با این مبنا دیدگاه اهل سنت نظیر همراهی ابوبکر در غار با پیامبر خدا - به پندار آنها-، نماز او در جایگاه پیامبر خدا به هنگام بیماری آنحضرت و موارد دیگری که به پندارشان در کتاب های خود برای برتری پیشوایان و مناقب امیران خود بدان ها استدلال میکنند همگی بایستی واقعه هایی تاریخی تلقی گردند و از سخن گفتن درباره آنها پرهیز شود. از این رو قضایای اتفاق افتاده در زندگی حضرت زهرا صرفاً تاریخی نیستند بلکه آن رویدادها با اساس مذهب ما پیوند خورده است و تمام رویدادهایی که به این ماجرا ملحق میشوند و بعد از آن واقع شده اند همه با این ماجرا گره خورده است. اگر از مذهب شیعه اثنی عشری قضیه مظلومیت حضرت زهرا و آثاری که بر آن مترتب میشود، گرفته شود بخش بسیار مهم و سرنوشت سازی از تاریخ اسلام حذف میشود و مذهب ما نیز به مذهبی همچون سایر مذاهب تبدیل خواهد شد (و دچار تحریف میگردد). بنابراین نباید گفته شود که این هم یک قضیه تاریخی است و تحقیق در آن فقط جنبه تاریخی دارد چرا که قضیه مظلومیت آن حضرت ارتباط مستقیم به عقیده و اصل مذهب جعفری دارد (میلانی، ۱۳۸۶ش، ص ۷)

طرح مساله

مظلومیت یا مورد ظلم واقع شدن یک شخص یا گروه به عنوان مظلوم، توسط شخص یا گروه ظالم، موضوعی است که به اندازه تاریخ پیدایش انسان قدمت دارد. اگر تاریخ ظلم و مظلومیت را تا زمان شهادت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ورق بزنیم درخواهیم یافت که حضرت زهرا (سلام الله علیها)، به عنوان یگانه دختر و یادگار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بعد از پدر بزرگوارشان مورد ظلم بسیاری واقع شده اند. این مظلومیت در سه برهه زمانی قابل بررسی است که

البته دو برهه اول معاصر یکدیگر و در زمانی کوتاه اتفاق افتاد اما برهه سوم در دوره تاریخی دراز مدت و تا زمان حال در جریان است. این سه دوره عبارت اند از زمان پیش از تحقق ظلم مستقیم و مباشر به ایشان و زمان تحقق ظلم مستقیم به ایشان و زمان پس از تحقق ظلم به ایشان.

پیشینه

سیرتاریخی ظلم های وارد شده بر وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام با وجود اهمیت ویژه ای که دارد تا کنون به عنوان تحقیق مستقلی بررسی نشده است. اگرچه پیرامون حضرت زهرا علیها السلام در جنبه های مختلف، پژوهش و قلم فرسایی شده اما بیشتر این موضوعات پیرامون فضائل آن حضرت یا آموزه های اخلاقی و تربیتی و یا احادیث و مسانید ایشان و یا جنبه های سیاسی دور میزند و در ارتباط با مظالم وارد بر ایشان به طور ویژه کمتر نوشته شده مگر در حد مقتل نویسی و همچنین مقالات متعددی در ارتباط با شرح خطبه فدکیه و بررسی آن از زوایای مختلف صورت گرفته است. مانند مقاله «تحلیل گفتمان خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام» نوشته مصطفی آیین مهر و علیرضا قبادی منتشر شده در نشریه «نظریه های اجتماعی متفکران اسلامی» متعلق به دانشگاه تهران. در مقالات دیگر یا به صورت بسیار وسیع به موضوع پرداخته شده آنها از زاویه واکنش حضرت زهرا نه از زاویه کنش دستگاه حاکمه نسبت به ایشان مانند مقاله «عملکرد سیاسی حضرت زهرا سلام الله علیها در عصر نبوی» نوشته رضیه بانو رضوی منتشر شده در نشریه «تاریخ نامه اسلام» متعلق به جامعه المصطفی که در آن نشان داده موضع گیری آنحضرت در طول حیاتشان معقول ترین و پسندیده ترین روش ممکن بوده و هرگونه موضع گیری دیگری غیر از آن ممکن بود ضربات جبران ناپذیری بر پیکر اسلام وارد سازد. یا مقالات موضوعات جزئی را بررسی نموده و تنها به یک مساله خاص پرداخته اند مانند مقاله «نقد روایت رضایت دختر رسول خدا از خلیفه اول» نوشته ناصر خوشنویس و زینت السادات حسینی منتشر شده در نشریه «امامت پژوهی» بنابراین تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش ها روشن میگردد اولاً بر مظالم وارد بر حضرت زهرا تمرکز نموده و ثانیاً مظالم وارد بر ایشان را به صورت مقطعی و موردی مورد بررسی قرار نداده بلکه جریان این ظلم را از ریشه تا زمان حدوث و بقای آن از ابتدا تا انتها در نظر گرفته و ثالثاً کیفیت ظلم را در هر مقطع متناسب با ویژگی و شرایط همان مقطع تبیین و تحلیل نموده است.

۱- زمان پیش از تحقق ظلم به حضرت زهرا علیها السلام (دوره پایه گذاری ظلم)

ظلم به دختر رسول خدا و سیده نساء عالمین حادثه ای نیست که به طور اتفاقی و سهوا در یک روز رخ داده باشد و محصول چند ساعت و چند روز محدود باشد. بی شک اقدام علیه چنین شخصیت

بزرگی که حرمتش به سان حرمت رسول خدا بوده آنهم در چنان موقعیتی که بیش از هر زمان دیگر نیاز به تکریم و تفقد و دلجویی داشته با بدترین و قبیح ترین صورت ممکن، حاصل برنامه ریزی دراز مدت و بروز ضمائر و نیاتی قدیمی است که مدت ها امکان ظهور نداشته و در رصد یافتن موقعیت مورد انتظار جهت تحقق مقاصد و آمال خویش بوده است. شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که نشان میدهد پشت جریان حرکت الهی رسول خدا و رشادت ها و فداکاریهای وصی و ولی او علی بن ابی طالب و اصحاب خالصش، عده ای دیگر در ظاهر مسلمان اما به واقع منافق - که کثرت آیات قرآن درباره ایشان و ویژگی های آنها نشان میدهد به عده محدودی ختم نمیشدند و تخصص ویژه ای در پنهان نمودن خود در میان اصحاب خاص رسول خدا داشتند و الا امکان تحقق مقاصدشان نبود - از مدت ها قبل با کفار، هم فکری و طرحی دراز مدت جهت تصاحب و مصادره زحمات و مشقات رسول خدا و موفقیت وی در آینده ی بعد از او را داشتند و در واقع نیروی نفوذی ایشان در میان مسلمین به شمار میآمدند و تاریخ به وضوح نشان میدهد هیچگاه در غزوات زمان رسول خدا حضور فعال نداشتند و هیچ زخم و جراحتی در راه پیروزی رسول خدا بر نداشتند و هیچ کافری به دست ایشان کشته نشد و قرآن و تاریخ گواه فرار مکرر آنها از جنگها است به عکس اگر کفار در جنگها سلطه و چیره گی بر مسلمین میافتند مانند جنگ احد متعرض ایشان نمیشدند حتی ایشان را به پناه گاه امن رهنمون میشدند! و یا اینکه توسط سرسخت ترین دشمنان رسول خدا مانند عاص بن وائل مورد شفاعت و حمایت قرار میگرفتند تا اینکه رسول خدا در بزرگترین اجتماع مسلمین در زمان حیات خود در روز غدیر خم هنگام بازگشت از حجه الوداع علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان ولی هر مومن و مونه بعد از خود و به صراحت امام و جانشین خود معرفی نمود. مطلبی که از جهت سند در چنان درجه ای از صحت و اعتبار و تواتر است که هیچکس را یارای انکار آن نیست. اینجا بود که به تعبیر قرآن کریم کفار از دین خود مایوس شدند و دیدند هرآنچه کردند به فرمان الهی و بیان رسول بر باد رفت لذا اوج تلاش ایشان و نقطه عطف پایه گذاری ظلم به حضرت زهرا و سایر اهل بیت از فرزندان ایشان را باید پیرامون واقعه غدیر از مدتی قبل از آن تا هنگام وقوع و مدتی بعد از آن جستجو نمود. جاییکه منافقین امت تصمیم جدی خود را بر یکسره کردن کار خود نمودند لذا تاریخ گواه آن است که بعد از غدیر رسول خدا که در صحت و سلامت کامل به سر میبرد مورد ترور قرار گرفت همانگونه که چند ماه قبل از آن مورد ترور قرار گرفت و نهایت در حالیکه تنها حدود هفتاد روز از غدیر گذشته بود به اتفاق منابع فریقین با حالت مسموم، شهید از دنیا رفت و اینکه چرا با وجود تصریح منابع فریقین بر شهید از دنیا رفتن رسول خدا، هر دو گروه مسلمین

نسبت به اظهار عنوان شهید برای سالگرد رحلت رسول خدا در تقویم رسمی خود اقدامی نمیکنند محل تامل است!^۲

در هر حال طبق اسناد فریقین در اصل شهادت رسول خدا تردیدی وجود ندارد و بر اساس همین اسناد، عامل شهادت آنحضرت از دو حال خارج نیست یا یهود است یا از داخل امت اسلامی و برخی از صحابه اند. در صورت اول کتمان شهادت آنحضرت کتمان جنایات یهود و در نتیجه حمایت از یهود و همراهی با آنها محسوب شده و هیچ توجیهی ندارد و در صورت دوم کتمان این حقیقت نشان نفوذ جریان انحرافی وهابی زده و شبه ناصبی است زیرا در واقع این کتمان، همراهی زبانی و قلمی با شمشیر ظالمین به اهل بیت محسوب میگردد. مع الوصف این دیدگاه بر خلاف نظر بزرگان دین، حفظ دین را در پوشش حقایق و پرهیز از بحث و تحقیق علمی جستجو میکند! استاد مرتضی مطهری در پاسخ به این نوع کج اندیشی میگوید: اگر تنها به ترسیم حوادث غرورآمیز (تاریخ اسلام) قناعت شود و روی حوادث نامطلوب پوشیده شود دیگر نقد تاریخ نیست، تحریف تاریخ است. اساسا کدام تاریخ است که از حوادث زشت و نامطلوب مبرا باشد؟ تاریخ هر قومی و اساسا تاریخ بشریت مجموعه ای است از زشتیها و زیباییها و جز این نمیتواند باشد. خداوند هیچ قوم و ملتی را به سیرت فرشتگان منزّه از گناه نیافریده است. تفاوت تاریخ ملل و اقوام و کیشها و آیینها از نظر زیبایی و زشتی در این نیست که یکی سراسر زیبایی است و دیگری سراسر زشتی است بلکه در نسبت میان زیباییها و زشتیهاست. گذشته از اینها فرضا در موارد عادی چشم پوشی از زشتیهای تاریخ روا باشد در مواردی که با متن اسلام و اساسی ترین مساله اسلام یعنی رهبری مربوط است و سرنوشت جامعه اسلامی وابسته به آن است چگونه رواست؟! چشم پوشی و اغماض از چنین مساله ای در حکم اغماض و چشم پوشی از سعادت مسلمین است. بعلاوه اگر در پیشگاه تاریخ حقوفی پایمال شده باشد خصوصا اگر صاحبان آن حقوق بافضیلت ترین افراد امت باشند چشم پوشی از بیان

۲. این درحالی است که کسانی را که شاگردان دسته چندم مکتب رسول خدا میدانند تنها به دلیل کشته شدن در مسیر خدمت به امت رسول خدا لقب شهید میبخشند! و عجیب تر اینکه حتی برخی غاصبین حقوق اهل بیت و پیروان ایشان را به صرف اینکه به دست کفار و دشمنان خدا کشته شده اند شهید مینامند! با این منطق، بن لادن و امثال داعشی هایی که توسط نیروهای ایالات متحده نیز کشته شدند باید شهید خوانند! درحالیکه روایات متفق فریقین متضمن این معنا است که کسی که ولایت اهل بیت را نداشته باشد حتی اگر مظلومانه میان صفا و مروه کشته شود بوی بهشت را استشمام نمیکند و وارد آن نمیشود! (خوارزمی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۳۷ و حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۳۳) تا چه رسد به اینکه شهید محسوب گردد! این خود گواهی دیگر بر مظلومیت خاتم الانبیاء است همانگونه که اهل بیت وی همواره مظلوم قرار گرفته اند.

حقایق تاریخ را جز همکاری زبان و قلم با شمشیر ستم نامی نمیتوان نهاد. ایشان در ادامه با اشاره به معنای صحیح اتحاد اسلامی میگوید: به هر حال طرفداری از تز اتحاد اسلامی ایجاب نمیکند که در گفتن حقایق کوتاهی شود. آنچه نباید صورت گیرد کارهایی است که احساسات و تعصبات و کینه های مخالف را برمی انگیزد اما بحث علمی سر و کارش با عقل و منطق است نه عواطف و احساسات. در عصر ما محققان بسیاری در شیعه پیدا شده اند که از همین روش پسندیده پیروی میکنند. در راس همه آنها علامه جلیل سیدشرف الدین عاملی و علامه کبیر شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و علامه بزرگوار شیخ عبدالحسین امینی مولف کتاب شریف الغدیر را باید نام برد. سیره متروک و فراموش شده شخص مولای متقیان علی علیه السلام که از تاریخ زندگی آنحضرت پیداست بهترین درس آموزنده در این زمینه است. علی علیه السلام از اظهار و مطالبه حق خود و شکایت از رباپندگان آن خودداری نکرد، با کمال صراحت ابراز داشت و علاقه به اتحاد اسلامی را مانع آن قرار نداد (مطهری، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲-۱۸)^۳

۳. بیانیه اخیر برخی مراجع تقلید شیعه درباره لزوم تبیین و حراست از اصول اعتقادی مکتب شریف امامیه نیز در این ارتباط قابل توجه است. در این بیانیه چنین آمده: اعتقادات شیعه ی امامیه بر بنیان های استوار و ریشه های محکمی چون براهین عقلیه، محکّمات کتاب الهی، مسلمات دین مبین اسلام، احادیث متواتر، و روایات محفوظ به قرائن قطعی و موید به حقایق مسلم تاریخی استوار است. در راس مبانی، اعتقاد به امامت و وصایت بلافصل امیرمومنان علی بن ابی طالب علیه الصلاه و السلام و پس از ایشان امامت و ولایت ذریه ی طاهره ایشان قرار دارد که حقیقتاً ستون ایمان و اساس دیانت راستین به شمار می آید. همچنان که حضرت صدیقه ی شهیده فاطمه زهرا سلام الله علیها در خطبه ی خود در مسجد پیامبر پس از رحلت آن حضرت پیروی از خاندان عصمت را مایه نظام امت اسلامی و گوهر امامت را عامل اتحاد و امان از هرگونه افتراق و تشتت معرفی فرمود. در طول قرون متمادی علمای اعلام و محققان بزرگ از شیخ صدوق و شیخ مفید و سیدشرف مرتضی گرفته تا علامه حلی و خواجه طوسی و تا میرحامدحسین هندی رضوان الله علیهم به تبیین این اصول اعتقادی همت گماشتند و با نگارش آثار فاخر و گرانسنگ و از راه استدلال و اقامه ی برهان، حجت را بر همگان تمام کردند و مسیر هدایت را برای جویندگان حقیقت هموار ساختند، آثاری که خود گواهی روشن بر حقانیت مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. بر این اساس بر عهده ی عالمان، اندیشمندان و صاحبان قلم است که با بهره گیری از منابع متقن و مستند به تبیین، ترویج و دفاع از معارف حقه ی اهل بیت علیهم السلام پرداخته و حقیقت نورانی شجره طیبه ولایت را در ابعاد گوناگون به روشنی آشکار سازند چه آنکه اسلام حقیقی بدون اعتقاد به ولایت امیرالمومنین قالبی تهی از معنا و فاقد حقیقت خواهد بود. علمای مذهب به پیروی از ائمه ی هدی و سفارش ایشان همواره بر دوری از فتنه و نزاع تاکید کرده اند اما همانگونه که ایجاد فتنه میان مسلمانان روا نیست، تضعیف باورهای حق نیز خطایی بزرگ و خسارتی جبران ناپذیر است. مایه ی تاسف است که در مملکتی که مفتخر به پیروی از مکتب نورانی اهل بیت عصمت و پرچم دارولایت امیرالمومنین است هرازگاه مطالبی موهن که با اساس اعتقادات مذهب ناسازگار است منتشر میشود و حقیقتی از معارف دین تحریف یا کتمان میگردد و قلب مقدس امام عصر و دل های عموم شیعیان را لبریز از اندوه میسازد. لازم است متولیان رسانه رویه ی غلط سطحی نگری و مسامحه در معرفی عقاید مسلم

درخصوص اصل شهادت حضرت رسول اکرم در منابع فریقین اکتفا میگردد به قول حاکم نیشابوری از عامه و شیخ طوسی و مفید از خاصه. حاکم در مستدرک با سندی که آن را به شرط شیخین صحیح میدانند از شعبی نقل میکند: به خدا قسم رسول خدا و ابوبکر با سم کشته شدند و عمر و عثمان و علی بن ابی طالب با شمشیر کشته شدند و حسن بن علی با سم و حسین بن علی با شمشیر کشته شدند (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص ۵۹). شیخ طوسی و مفید هر دو نقل کرده اند که رسول خدا در سال دهم هجری دو شب مانده از ماه صفر درحالیکه مسموم شده بود در گذشت (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۲ و مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۴۵۶).

اما در مورد قول به شهادت پیامبر توسط غذای مسمومی که گفته شده در خیبر توسط یک زن یهودی به پیامبر پیش کش شد اشکالات جدی وجود دارد اولاً اینکه در برخی روایات آمده پیامبر خدا به وحی الهی از مسموم بودن غذا مطلع شدند و از آن نخوردند بنابراین مسمومیت توسط آن بی معناست مخصوصاً که غذا خوردن پیامبر از دست دشمن یهودی درحالیکه با آنها در جنگ است چه توجیهی میتواند داشته باشد؟! ثانیاً جنگ خیبر در سال هفتم هجری واقع شده و شهادت پیامبر خدا در سال دهم یا یازدهم هجری و منطقی نیست که این زهر بعد از گذشت سه یا چهار سال تاثیر خود را گذاشته باشد زهری که برای از پادراوردن اصلی ترین دشمن ساخته و پرداخته شده است! و وقتی با زهرهایی که به ائمه اطهار خورانده شد مقایسه میگردد که چگونه ایشان را در کمترین زمانی از پای درآورد تصدیق آن مشکل تر مینماید. این قرائن نشان میدهد که این داستان پردازی ها و نسبت دادن آن به یهود برای انحراف اذهان عمومی از عملکرد منافقین درون امت بوده همانگونه که تک ائمه معصومین ما را برخی از همین امت به ظاهر اسلامی به شهادت رساندند نه یهود و نصارا. همانگونه که اگر نسبت قیام به حضرت امام حسین علیه السلام صحیح باشد -در مقابل دفاع- قیام آنحضرت نیز در مقابل ظلم حاکمان اسلامی بود که به نام اسلام بر مردم ستم مینمودند و حق ولایت را از صاحب آن غصب و به نام خود زده بودند و الا نه ایشان و نه امیرمومنان علیه السلام در زمان حکومت خود هرگز با کفار و امپراطوری ایران و روم نبرد نکرد بلکه آنانکه در مقابل ایشان ایستادند همین امت فریب خورده جاهل تحت فرمان حاکمانی بودند که به نام دین و رسول خدا بر ایشان امارت میکردند و در نهایت نیز به قصد تقرب اقدام به قتل بزرگ ترین و مقدس ترین اولیاء الهی

شیعه اثنی عشری را اصلاح کنند و با بهره گیری از نظر متخصصان فهم دین و صاحبان اندیشه مسئولیت خویش را در برابر کیان اعتقادی شیعه بشناسند و با طرق علمی استوار برنامه ریزی مناسب و به کارگیری ظرافت لازم کوتاهی های صورت گرفته را جبران نمایند (دفتر آیت الله شبیری زنجان، اول ذیقعد ۱۴۴۶)

نمودند همانها که با کفار شرق (مجوس) و غرب (روم) جهاد نموده و با آنها مقاتله کردند درحالیکه درون امت اسلامی را از محتوا و حقیقت معنا عاری و تهی نموده بودند و با تحریف حقایق و کتمان وقایع و به استخدام گرفتن عالمان درباری حق صاحبان حق و مناصب اهل بیت نبی را ربوده بودند. اما درباره ترورهایی که از جانب برخی از اصحاب نسبت به رسول خدا نزدیک به غدیر چه قبل و چه بعد از آن صورت گرفت ادله ای از کتاب و سنت موجود است. ذیل آیه و هموا بما لم ينالوا ایشان قصد و نقشه هایی داشتند که نتوانستند به آن برسانند و آن را محقق سازند ... (توبه، ۷۴) بسیاری از مفسرین و محدثین اهل تسنن اذعان کرده اند که این آیه درباره عده ای از منافقین صحابه نازل شده که در بازگشت رسول خدا از غزوه تبوک قصد ترور رسول خدا را داشتند (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۴۳)^۴ هنگام بازگشت از تبوک چند تن از اصحاب گردهم جمع شده و نقشه کشیدند تا هنگام عبور حضرت از گردنه های کوهستان به طور مخفیانه و ناگهانی شتر آنحضرت را رم دهند و با پرت کردن حضرت درون دره ایشان را به قتل برسانند. رسول خدا که از قصد ایشان آگاه شده بود به عمار دستور داد تا مهار شتر را بگیرد و به حذیفه فرمود شتر را سوق دهد. وقتی صدای حرکت منافقین به سوی مرکب رسول خدا شنیده شد پیامبر به غضب آمد و به حذیفه فرمود تا آنها را دور کند و حذیفه با عصای خود بر صورت مرکب و برخی از آنها زد و برخی از آنها را شناخت و آنها که فهمیدند نقشه شان آشکار شده فرار کردند و رسول خدا به حذیفه فرمود آیا آنها را شناختی او گفت برخی از آنها را شناختم فلانی و فلانی اما به جهت تاریکی همه را شناختم آنگاه رسول خدا نام همه آنها را برای حذیفه برد و به حذیفه فرمود آنها قصد داشتند از تاریکی شب استفاده کنند و مرا از کوه به زیر بیاندازند حذیفه گفت امر کنید تا مردم گردن آنها را بزنند رسول خدا فرمود دوست ندارم مردم بگویند محمد اصحاب خود را متهم میکند و میکشد (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۵۶)

ابن حزم اندلسی از اعلام اهل تسنن با نقل روایتی نام برخی از این افراد را فاش نموده است. وی مینویسد: ان ابابکر و عمر و عثمان و طلحه و سعدبن ابی وقاص رضی الله عنهم ارادوا قتل النبی صل الله علیه و سلم و القائه من العقبة فی تبوک؛ ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و سعدبن ابی وقاص قصد داشتند پیامبر را به قتل برسانند و وی را از گردنه کوه در تبوک به زیر اندازند (ابن حزم اندلسی،

۴. تبوک آخرین غزوه رسول خدا در رجب و شعبان سال نهم هجری بود تنها غزوه ای که پیامبر، امیرمومنان علی علیه السلام را با خود همراه نکرد بلکه به جهت توطئه منافقین در مدینه علی بن ابی طالب علیه السلام را به جای خود نشاناد و در مورد وی حدیث متواتر منزلت را فرمود که منزلت تو نسبت به من مانند منزلت هارون نسبت به موسی است الا اینکه بعد از من دیگر پیامبری نیست (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۰۸ و ج ۵، ص ۱۲۹).

بی تا، ج ۱۱، ص ۲۲۴) ابن حزم در ادامه به جهت وجود (ولید بن عقبه بن جمیع) در سند روایت آن را تضعیف میکند. این درحالی است که اعلام رجالیون اهل تسنن این شخص را توثیق نموده اند بنابراین سند روایت از تنها اشکالی که ابن حزم تصور میکرد نیز مبرا است. ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب ولید مذکور را ثقه معرفی میکند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۸۲) ذهبی نیز در میزان الاعتدال درباره وی میگوید: وثقه ابن معین و العجلی و قال احمد و ابوزرعه لیس به باس و قال ابوحاتم صالح الحدیث، ابن معین وی را توثیق کرده و احمد و ابوزرعه قائلند در او اشکالی نیست و ابوحاتم وی را صالح الحدیث میداند (ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۳۳۷) و مهم تر اینکه وی از رجال صحیح مسلم است و مسلم از وی حدیث نقل کرده است (مسلم، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۷۷ و ج ۸، ص ۱۲۳) بنابراین یا باید صحت صحیح مسلم را زیر سوال برد و یا باید به صحت این حدیث ملتزم شد.^۵

در هر حال با شهادت رسول خدا هنگامیکه امیرمومنان علی علیه السلام و بنی هاشم مشغول تجهیز جنازه مقدس رسول خدا بودند عده ای از همان افرادی که از قبل برای این روز برنامه ریزی نموده بودند و به نقل سید بن طاووس (سید بن طاووس، ۱۴۲۱ق، ص ۵۶۴) و دیگران در صحیفه ای که بعد از ایام حج و قبل از غدیرخم در مکه نوشته و در آن باهم پیمان بسته بودند که نگذارند خلافت از پیامبر به خاندانش برسد و خود خلافت را به عهده گیرند، از موقعیت استفاده نموده و با اعمال قدرت بر مسند کرسی خلافت نشستند و مخالفین خود را تهدید به قتل نمودند. به طوریکه موسی بن عقبه (م ۱۴۱ ق) صاحب المغازی مینویسد عمر در سقیفه گفت: لا والله لایخالفنا احد الا قتلناه، به خدا هرکس با مخالفت کند او را خواهیم کشت (ابن عقبه، ۱۹۹۴م، ص ۳۳۴) و بخاری از قول عایشه به ترساندن عمر در سقیفه بنی ساعده تصریح میکند: لقد خوف عمر الناس (بخاری،

۵. منابع روایی اهل تسنن شاهد بر این است که موضوع قصد ترور رسول خدا حتی قبل از اسلام آوردن برخی از خلفا عامه نیز سابقه داشته است. ابن سعد صاحب طبقات که معاصر طبری صاحب تاریخ است از انس بن مالک نقل میکند: روزی عمر شمشیر برداشته و بیرون آمد تا به مردی از قبیله بنی زهره برخورد نمود آن مرد از وی پرسید قصد کجا داری؟ عمر پاسخ داد قصد دارم محمد را به قتل برسانم! آن مرد گفت به فرض که موفق شوی او را بکشی چگونه میتوانی از شمشیرهای بنی هاشم و بنی زهره جان سالم به در بری؟ عمر گفت مبینم دینی را که بر آن بودی رها کردی اگر بدانم چنین است ابتدا تو را میکشم (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۶۷)

۱۴۱۰ق، ح ۳۶۶۹^۶ بدین ترتیب با غضب خلافت امیرمومنان علی علیه السلام پایه ظلم های بعدی به اهل بیت از جمله به حضرت زهرا بنیان نهاده شد و عمر با بزرگترین مخالفین خود یعنی بنی هاشم و در راس آنها اهل بیت تهدید خود را در مورد به قتل رساندن آنها محقق ساخت و وقتی با معارضه و مقابله حضرت زهرا علیها السلام مواجه شد بی پروا تهدید به سوزاندن آنها نمود و اقدام وی منجر به قتل زهرا و فرزند در رحمش شد. و این سیره و روش عمر در کشتن مخالفین خود به طور صریح مورد اذعان و تایید و توجیه برخی از معاصرین اهل تسنن قرار گرفته است. دکتر محمد سید الوکیل در کتاب جوله تاریخیه فی عصر الخلفاء الراشدین مینویسد: خلیفه (عمر) بر کشتن مخالفین خود چندین بار تاکید میکند. چه مخالفین یک نفر باشند چه بیشتر باشند زیرا وی میدانست ثمره این تلخی اختلاف را مسلمین خواهند چشید و به خاطر دولت اسلامی و بنای حکومت آن مسلمین خونها فدا کرده اند و اموال و اوقات و اولاد خود را نثار کرده اند پس هیچ اشکالی نخواهد داشت اگر برای حفظ اسلام و دولت آن و برپا داشتن پرچم آن و اعتلای کلمه حق یک نفر یا دوف نفر یا سه نفر ولو از بزرگان صحابه کشته شود. آنگاه اینکه عمر اصحاب شورا را تهدید کرد که اگر پس از سه روز نتوانند فردی را با مشورت به عنوان امیر انتخاب کنند کشته خواهند شد، بر اساس همین مبنا توجیه میکند! (سید الوکیل، ۲۰۰۹م، ص ۳۱۰) بنابراین از نظر عمر حفظ حکومت واجب تر از هر امری است ولو آنکه برای آن یکی از بزرگان اصحاب یا حتی دختر رسول خدا کشته و فدا گردد!^۷ این منطق وی در

۶. و طبری نیز در تاریخ خود از قول عمر تصریح میکند وقتی قبیله اسلم وارد کوچه های مدینه شده و آنها را پرکردند و با ابوبکر بیعت نمودند من از پیروزی اطمینان پیدا کردم (طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۲۲).

۷. همانگونه که برخی از اعلام اهل تسنن تصاحب فدک توسط ابوبکر را بر اساس حکم حکومتی توجیه نموده اند. آیت الله مهدی حائری یزدی در این باره مینویسد: به خاطر دارم در یکی از نوشتارهای امام فخررازی خوانده ام که مصادره فدک بر اساس حکم حکومتی انجام پذیرفته است و حکومت، مصلحت را چنین تشخیص داده که باید ملک مزبور در اختیار حکومت عامه و بیت المال مسلمین باشد اما این طریقه را هرگز ائمه شیعه توشیح نفرموده اند. همه به یاد دارند که در چند سال پیش بورقبه در ماه مبارک رمضان از طریق تشخیص مصلحت، حکمی صادر کرد که روزه ماه مبارک به علت مضایق و تنگناهای اقتصادی بر کسی واجب نیست و مردم باید سر ساعت همیشگی به کار خود مشغول باشند. و حتی بعضی از کشورهای غربی هم که هم جنس بازی و حتی مزاجت با هم جنس را به علت جلوگیری از تکثیر نسل و مصلحت اندیشی های اقتصادی و اجتماعی، قانونی و مشروع کرده اند تنها از رهگذر همین اصل تشخیص مصالح عمومی بوده و میباشد متنها با این تفاوت که آنها دیگر این قانون گذاری و به طور کلی تشریعات و قانون مندی های خود را به دین خدا و پیغمبر نسبت نمیدهند. در اینجا است که باید این هشدار را از این آیه معجزه آسای قرآن کریم با اعجاب و تکریم بخوانیم که خدا درباره پیامبر محبوب خود میفرماید: لو تقول علینا بعض الاقوال لآخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین (الحاقه، ۴۶-۴۷)، اگر پیامبر چیزی را که ما نگفته ایم بگوید، عهد خود را از او باز پس خواهیم گرفت و سپس شاهرگ های او را بریده خواهیم ساخت (حائری یزدی، ۱۹۹۴م، حکمت و حکومت، ص ۳۵۶)

حفظ قدرت و حکومتی است که آن را پس از بیعت خود با ابوبکر با الزام و وادار کردن دیگران بر این بیعت به دست آورده بود. صاحب احکام القرآن از اعلام عامه در طرق و شرایط اثبات امامت یک فرد میگوید: فان عقدها (ای الامامه) واحد من اهل الحل و العقد فذلک ثابت و يلزم الغير فعله و دلیلنا ان عمر عقد البيعه لابی بکر، امامت شخصی ثابت میگردد با بیعت حتی یک نفر از اهل حل و عقد با وی و در اینصورت دیگران ملزم به انجام این بیعت خواهند بود! دلیل ما این است که (برای تحقق خلافت ابوبکر) عمر با ابوبکر بیعت کرد (و دیگران ملزم به بیعت با او شدند) (قرطبی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۷۲) در حالیکه منطق امیرمومنان علی علیه السلام اینگونه بود که در جریان شورای شش نفره تعیین خلیفه پس از عمر، وقتی عبدالرحمن به وی عرض کرد در صورتیکه بر اساس سنت ابوبکر و عمر عمل کنی با تو بیعت میکنم حاضر نشد برای رسیدن به حکومت که صلاح همه مسلمین نیز در زعامت وی بود این شرط را در زبان پذیرفته ولی بدان عمل نکند چنانکه عثمان کرد بلکه علی علیه السلام ۱۳ سال دیگر من عزل شدن از حکومتی را که خدا در قرآن آن را حق وی قرار داده بود کنار گذاشت و با وجود اصلح بودن امت برای رسیدن به قدرت حاضر به گناهی عادی نشد، و کنار زدن حکومت ظالمانه و تشکیل حکومت عدل علوی را توجیه و دستاویزی حتی برای گفتن یک دروغ در برابر مردم ندانست تا چه رسد به اینکه بخواهد برای حفظ حکومت مرتکب بزرگترین کبائر و قتل نفوس محترمه گردد.

۲- دوره تحقق ظلم به حضرت زهرا علیها السلام

با توجه به مطالبی ذکر شده در قسمت قبل روشن شد که ظلم به حضرت زهرا علیها السلام از چه زمانی آغاز شد و در واقع آنچه به صورت مباشر بر ایشان وارد شد از هتک حرمت و ضرب و شتم و سب و هجوم به بیت و اسقاط جنین و غضب اموال و منع از ارث و در نهایت شهادت ایشان همگی حاصل آن بود که گذشت. درباره دوره معاصر ظلم به آنحضرت ابتدا برخی اسناد ظلم اصلی وارد بر حضرت زهرا مرور میگردد و سپس انواع همکاری در ظلم هم زمان به ایشان بررسی خواهد شد.

شواهد و مدارک تاریخی نشان میدهد آزار و اذیت های جسمانی و روحانی توامان به وجود نازنین حضرت زهرا علیها السلام موجب شد بانوی یگانه اسلام و سرور زنان بهشتی در اوایل سنین جوانی امت را از وجود پر خیر و رحمت و برکت خود محروم نماید و به جوار پدر گرامیش شتاب گیرد. مدارک و اسناد شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها البته نه با تفصیلی که در منابع امامیه آمده،

در منابع اهل تسنن مانند مکتوبات ابن قتیبه، یعقوبی، بلاذری، شهرستانی، ابن ابی الحدید، ابن عبد ربّه اندلسی، ذهبی و عمر رضا کحاله و قابل پیگیری است.

از این رو ظلم و ستم در حق تنها بازمانده رسول خدا صلی الله علیه وآله و شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها، حقیقتی غیر قابل انکار و از مسلمات تاریخ اسلام است. به گونه ای که هیچ فردی را یارای انکار و رد آن نیست، چرا که مورخان و محدثان عامه و خاصه علی رغم فشارها و محدودیت هایی که در طول تاریخ همواره متوجه ایشان بوده است، باز هم به شیوه های مختلف و بیان های گوناگون به آن پرداخته اند به طوری که هر انسان محقق و بدون تعصب با مراجعه به مصادر متقن و منابع دست اول، اعم از شیعه و سنی آن را خواهد یافت. بنابراین به صرف استبعاد نمی توان واقعه ای را که این مقدار شواهد و مدارک دارد، انکار کرد.

منابع پیشینیان مشتمل بر قرائنی است که نشان می دهد جریان آتش زدن خانه زهرا ی اطهر بر وی و جسارت و هتک و ضرب او از امور روشنی نزد فریقین بوده و با توجه به اسناد فراوان قابل انکار نبوده اما در قرون اخیر و به مرور زمان اسناد این موضوع توسط مخالفین امحاء شده و همانگونه که باب بیت وحی سوزانده شد اسناد آن نیز تا جای امکان سوزانده شده تا مجالی برای انکار اصل آن باقی بماند. خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۲۷ق) در کتاب تجرید الاعتقاد که همراه شرح علامه حلی (م ۷۲۶ق) به چاپ رسیده است درباره این واقعه میفرماید: بعث الی بیت امیرالمومنین علیه السلام لما امتنع عن البیعه فاضرم فیه النار و فیه فاطمه علیها السلام، ابوبکر گروهی را به سوی خانه امیرمومنان فرستاد هنگامیکه وی از بیعت با ابوبکر امتناع ورزیده بود پس خانه را به آتش کشید درحالیکه فاطمه در آن بود (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۷۷). شمس الدین اسفراینی و علاء الدین قوشچی از متکلمین به نام اهل تسنن در ق ۸ و ۹ هر دو در شرح تجرید خود که آن را در رد کتاب خواجه نصیر نوشته اند وقتی به این عبارت و ماجرای احراق بیت فاطمه علیها السلام می رسند نه تنها کلام محقق طوسی را انکار نمیکنند بلکه حتی در آن تشکیک و تضعیف هم نمیکنند با اینکه داب آنها انکار سخنان و مواضع خواجه نصیر است در هر جا که برای آنها امکانش باشد و این مطلب نشان می دهد موضوع احراق بیت وحی تا قرن نهم هجری موضوعی پذیرفته شده نزد مخالفین و غیر قابل انکار از جانب آنها بوده است.

در این موضوع نصوص فراوانی در کتب اهل تسنن وجود دارد که روشن میکند مسأله هتک حرمت خانه زهرا (سلام الله علیها) و رویدادهای بعدی، یک امر تاریخی مسلم است. با اینکه در عصر خلفا سانسور فوق العاده ای نسبت به نگارش فضایل و مناقب اهل بیت و مثالب خلفا و صحابه در

کار بوده است ولی به حکم اینکه (حقیقت شی نگهبان آن است) این حقیقت تاریخی همچنان در کتاب های تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است.

ابوبکر ابن ابی شیبہ (۱۵۹-۲۳۵) استاد بخاری و مسلم و مؤلف کتاب المصنّف به سند صحیح نقل می کند: هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می پرداختند. این مطلب به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا، محبوب ترین فرد برای ما پدر تو است. بعد از پدرت خود تو؛ ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند، دستور دهم خانه را بر آن ها بسوزانند. این جمله را گفت و بیرون رفت، وقتی علی(ع) و زبیر به خانه بازگشتند، دخترگرمی پیامبر به علی و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شما بسوزاند، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می دهد! (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۵۷۲). شواهد بسیاری نیز در کتب ایشان موجود است که نشان میدهد موضوع این هجوم تنها به تهدید ختم نشد بلکه همراه با عملی نمودن آن بوده است اگرچه خود این تهدید جهت نهایت توبیخ و تشنیع مرتکبین آن کافی است.

ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴) در کتاب «الأموال» که معتمد فقهای عامه است نقل می کند: عبدالرحمن بن عوف می گوید: در بیماری ابوبکر برای عیادت وارد خانه او شدم. پس از گفتگوی زیاد به من گفت: آرزو می کنم ای کاش سه کار را انجام نمی دادم، سه چیزی که انجام داده ام و ای کاش انجام نمی دادم. عبارتند از: «وددت انی لم أکشف بیت فاطمة و ترکته؛ ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی گشودم و آن را به حال خود وا می گذاشتم». ابو عبید هنگامی که به این جا می رسد، به جای جمله: «لم أکشف بیت فاطمة و ترکته...» می گوید: کذا و کذا. و اضافه می کند که مایل به ذکر آن نیستم! (ابو عبید، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۴)

اگرچه «ابو عبید» روی تعصّب مذهبی و جهت حفظ جایگاه خلیفه از نقل حقیقت سر برتافته است؛ اما محققان کتاب «الأموال» در پاورقی می گویند: جمله های حذف شده در کتاب «میزان الاعتدال» ذهبی (به نحوی که بیان گردید) ذکر شده است، افزون بر آن، «ابن عبدربه» در «عقد الفرید» (ابن عبدربه، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۹۳) و مبرد (متوفای ۲۸۵) در الکامل (مبرد، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۶) و مسعودی (متوفای ۳۲۵) در مروج الذهب (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۰۱) و دیگران جمله های حذف شده را آورده اند به گونه ای که جای تردیدی در آن باقی نمی ماند.

با توجه به اینکه «ابن ابی شیبۀ کوفی» استاد بخاری و مسلم، گزارش تهدید بیت رسالت به احراق توسط عمر بن خطاب را با سند صحیح نقل کرده و این نقل از قدمت ویژه ای نیز برخوردار است. صراحت الفاظ این روایت عالمان عامه را وادار نموده تا انواع تلاش‌ها را برای کتمان و توجیه آن به کار گیرند؛ برخی از متقدمان ایشان، الفاظ این خبر را تحریف و سانسور کردند! برخی دیگر، با خدشه کردن در سند آن، سعی در ضعیف جلوه دادن آن داشته اند اما بسیاری از محققان قدیم و جدید اهل تسنن بر صحت این خبر تصریح کرده‌اند. دیگران نیز توجیهات ضد و نقیضی برای آن نموده اند که اینهمه پراکنده گویی و اظهارات متناقض و سعی بیهوده تاییدی دیگر بر صحت وقوع اعمال این تهدیدات است.

موضوع هجوم به بیت حضرت زهرا علیها السلام را دیگر عالمان سرشناس اهل تسنن نیز نقل کرده اند و در برخی از این منابع نیز تصریح به اعمال تهدیدات و ضرب و شتم حضرت زهرا توسط عمر و سقط حضرت محسن شده است که با وجود آنها وجهی برای تردید در موضوع متصور نخواهد بود.^۸

۱-۲- شواهدی از منابع کهن غیر امامیه بر باور شیعیان امامی به مظالم وارد بر حضرت زهرا

علیها السلام

در متون و منابع شیعی موضوع هتک حرمت حضرت زهرا و شهادت ایشان از گذشته تا به حال از چنان شهرتی برخوردار است که اختلافی میان ایشان در این موضوع دیده نمی‌شود و این امر از معتقدات بدیهی ایشان محسوب می‌گردد.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در تلخیص الشافی می‌فرماید: و المشهور الذی لا خلاف فیه بین الشیعۀ: ان عمر ضرب علی بطنها حتی اسقطت فسمى السقط محسنا و الروایة بذلك مشهوره عندهم. (طوسی، ۱۳۸۲ش، ج ۳، ص ۱۵۶) اختلافی بین شیعیان نیست که عمر بن خطاب بر شکم فاطمه (سلام الله علیها) ضربه زد تا آنکه فرزندش را سقط کرد و آن فرزند محسن نامیده شد. روایت این موضوع نزد شیعیان مشهور است.

سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) در الطرائف می‌فرماید: وعلماء اهل البيت (عليهم السلام) لا يحصى عددهم وعدد شيعتهم الا الله تعالى و مارایت و لاسمعت عنهم انهم یختلفون فی ان ابا بکر وعمر ظلما امهم فاطمة (عليها السلام) ظلما عظیما. (سید بن طاووس، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۲) دانشمندان اهل بیت

۸. برای آگاهی از این موارد ن. ک. به: مقاله مطالعه موردی سقط جنین عمدی حضرت محسن از منظر فقه و حقوق کیفری و آثار مترتب بر آن: رقیه نصیری و سید علی ربانی موسویان.

(علیهم السلام)، که تعدادشان و تعداد شیعیان‌شان قابل شمارش نیست، از کسی از آنان ندیدم و نشنیدم که اختلاف داشته باشند در اینکه ابوبکر و عمر بر مادرشان فاطمه (علیها السلام)، ظلم بزرگ روا داشتند.

در اینجا برآنیم تا شواهدی بر این اعتقاد امامیه از کتب غیر امامیه ارائه دهیم تا اصالت این عقیده نزد ایشان بیشتر روشن گردد.

الف- «ضرار بن عمرو الغطفانی» از متکلمان معتزلی قرن دوم هجری و معاصر با امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است. وی در کتاب «التحریش» در بیان عقاید شیعیان آن زمان می‌گوید: «آنها اعتقاد دارند ابوبکر و عمر به فاطمه سلام الله علیها ظلم کردند و طوری به ایشان آسیب رساندند که بر اثر شدت ضربه، فرزندشان سقط شد» آنچه که از کلام غطفانی بخوبی استفاده می‌شود این است که شیعیانی که در قرن دوم هجری و در دوران حیات امام کاظم و امام رضا علیهما السلام زندگی می‌کردند، معتقد به ضرب حضرت زهرا سلام الله علیها و شهادت فرزندشان حضرت محسن علیه السلام بوده‌اند و این عقیده رایج شیعیان در آن زمان بوده است (غطفانی، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۵۳).

ب- ابوعلی الجبائی از متکلمان معتزلی قرن سوم هجری در کتاب المقالات می‌گوید: شیعیان بر اساس گزارشاتی که توسط افراد مورد اعتماد به ایشان رسیده اینگونه روایت کرده‌اند: ابوبکر، فدک را از حضرت زهرا گرفت و پس از غصب فدک، حضرت فاطمه سلام الله علیها خارج شدند و در مسجد میان مهاجرین و انصار به ایراد خطبه پرداختند و ایشان به حال حضرت گریستند لکن حضرت را در بازستاندن حق خود یاری نکردند. وی همچنین به این اعتقاد شیعیان اشاره کرده است که قنفذ[لعنه الله] از ماموران ابوبکر هنگام خروج آن حضرت از مسجد به ایشان لگد زد و حضرت را میان در و دیوار منزل قرار داد که در نتیجه منجر به سقط جنین وی یعنی حضرت محسن سلام الله علیهما شد (جبائی، بی تا، ص ۱۵۰).

ج- ابو الحسین محمد بن احمد الملطی العسقلانی از فقهای شافعی قرن چهارم هجری در کتاب «التنبیه و الرد» مینویسد: هشام بن حکم (متکلم نامدار شیعی و از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام) بر این باور بود که: «ابوبکر دستور داد تا به خانه حضرت زهراء سلام الله علیها حمله برند و در ماجرای این هجوم و تحت اوامر ظالمانه ابوبکر به بدن آنحضرت سلام الله علیها لگد زدند و در اثر این ضربه جنین ایشان سقط شد و این جراحات وارده عامل اصلی شهادت آن حضرت سلام الله علیها بود. و آن حضرت سلام الله علیها به سبب مظالم وارده، نسبت به ابوبکر و عمر غضبناک و از ایشان ناراضی بودند». (ملطی شافعی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵-۲۶).

د- قاضی نعمان مغربی از عالمان اسماعیلی مذهب قرن چهارم هجری که پایه گذار فقه اسماعیلی و قاضی القضاات حکومت فاطمیان بود در ضمن اشعاری بر موضوع هجوم به خانه حضرت زهرا و هتک حرمت ایشان تصریح میکند. وی در بیتی بیان میدارد: فاقتموها حجابها فعولت فضربوها بینهم فاسطقت، حریمش را دریدند و در پی آن ناله سر داد و او را در میان خود زدند تا آنکه فرزندش (محسن) را سقط نمود (قاضی نعمان، ۱۹۷۰م، ص ۸۹)

ه- عالمان زیدی مذهب نیز با وجود مواضع کاملاً متفاوت با امامیه در مسائل مختلف اعتقادی موضوع مظالم وارد بر حضرت زهرا علیها السلام را با اسناد خود نقل کرده اند. علامه سید أحمد الشرفی القاسمی (متوفی ۱۰۵۵ق) از دانشمندان زیدی مذهب در کتاب «شرح اساس الکبیر» اسناد هجوم به خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها توسط ابوبکر و عمر را ذکر کرده است. از جمله گزارش زید بن اسلم که جزء هیزم آورندگان به در خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها بود و گزارشی از مسعودی از حماد بن سلمه مبنی بر سوزاندن عده ای از بنی هاشم و در ذیل دو گزارش تصریح می کند که پس از اینکه هیزم ها را در خانه امیرالمؤمنین جمع کردند در نتیجه آتش زدن خانه هم عملی شد و گزارشات دیگری نیز برای اثبات دعوی خود ذکر میکند (الشرفی، ۱۴۴۳ق، ج ۳، ص ۲۵۶).

۲-۲- همکاری در ظلم همزمان با تحقق ظلم به حضرت زهرا علیها السلام

همکاری در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام در دوره وقوع آن دارای دو جنبه عمومی و خصوصی است. جنبه عمومی که اکثریت مسلمانان حاضر در مدینه و مطلع از تضييع حق و دعوت حضرت زهرا در آن زمان مانند مخاطبین ایشان در مسجد نبوی را شامل میگردد، به صورت بی تفاوتی و سکوت و و دریغ نمودن از یاری حضرت زهرا توسط ایشان جلوه نمود و جنبه خصوصی شامل افرادی است که به طور خاص در مواجهه با دادخواهی حضرت زهرا قرار گرفتند مانند آنانکه حضرت زهرا به همراه امیرمومنان و حسنین به درب منازل ایشان رفته و از آنها کمک خواستند اما آنها ایشان را اجابت نکردند.

۲-۲-۱- جنبه عمومی همکاری ظلم به حضرت زهرا علیها السلام

در نهج البلاغه از قول حضرت امیر علیه السلام آمده که هنگام دفن حضرت زهرا علیها السلام خطاب به رسول خدا صل الله علیه و آله عرضه میدارد: وَ سَتَّبِئُكَ اَبْتُكَ بِتَضَافِرِ اُمَّتِكَ عَلٰی هَضْمِهَا، فَأَعْفِهَا السُّؤَالَ، وَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ؛ هَذَا وَ لَمْ يَطْلِ الْعَهْدُ، وَ لَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذَّكْرُ، به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه در ستمکاری بر او اجتماع کردند، از فاطمه(ع) پیوسته بپرس، و احوال اندوهناک ما را از او خبر گیر، درحالیکه هنوز روزگاری از تو سپری نشده، و یاد تو فراموش نگشته است. درباره عبارت «بِتَضَافِرِ اُمَّتِكَ عَلٰی هَضْمِهَا؛ اُمّت تو در ستم کردن به وی دست

به دست هم داده بودند» گفته‌اند واژه تضافر به معنای همکاری است؛ اما چون بسیاری از امت با سکوتشان این کار را تأیید کردند، این عمل به همه امت نسبت داده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش، ص ۳۸).

محمد متولی الشعراوی وزیر سابق اوقاف مصر و از مفسرین معاصر اهل تسنن سخنان امیرمومنان علیه السلام در این مقام را که نشانگر مظالم وارد بر حضرت زهرا از جانب امت است به طور کامل نقل نموده است: اینجا امام علی رضی الله عنه را به یاد می آوریم زمانی که رفت تا فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دفن کند. پیش قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) ایستادند و فرمودند: سلام ای سرورم، سلام ای رسول خدا. شکیبایی و صبرم بر دوری دخترت و محبوبه ات کم شده جز اینکه برای من در پیروی از سنت تو در آن چه که در فراق کشیدم جای دلداری باقی است - یعنی یا رسول الله، کسی که دوری تو را تحمل کند، دوری و فراق پس از تو بر او آسان می شود - زیرا من سر تو را در لحد آرامگاهت نهادم و جان مقدس تو از میان گلو و سینه ی من خارج شد. (یعنی هنگام جان دادن سرت روی سینه من بود) اما ای رسول خدا، دیگر شبم در بی خوابی می گذرد و اندوهم همیشگی است تا این که خداوند خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند. (بمیرم و به تو ملحق شوم) به زودی دخترت از همدست شدن امتت بر ضد او به تو گزارش خواهد داد ... همه ی سرگذشت را از او بپرس و گزارش را از او بخواه. همه ی این ها در حالی است که زمان زیادی نگذشته بود و یاد شما از میان نرفته بود^۹ (شعراوی، ۱۹۹۷م، ج ۱۹، ص ۱۱۸۳۱ و ۱۱۸۳۲).

در مورد خطبه فدکیه اسناد شیعی فراوانی وجود دارد، با این وجود ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه میگوید اسنادی را که من برای این خطبه نقل میکنم از هیچ یک از کتب شیعی نگرفته ام لذا این خطبه از حیث سند متفق بین فریقین و از اعتبار بالایی برخوردار است. در اواخر این خطبه شریف حضرت فاطمه سلام الله علیها با توجه به گروه انصار فرمایشات مهمی را فرموده اند که در اینجا تنها قسمتهای مورد نیاز آن را ذکر میگرد: چرا در حق من سستی و تغافل میکنید و در مورد ظلمی که به من روا رفته خوابتان برده، علت این چرت و کوتاهی چیست؟ آیا پدرم رسول خدا نمی

۹. و نذكر هنا إن الإمام علياً رضي الله عنه حينما ذهب ليدفن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم رضي الله عنها وقف عند قبر رسول الله وقال: السلام عليك يا سیدی یا رسول الله، قلَّ عن صفتیک صبری، ورقَّ عنها تجلّدی، فلقد وسدَّتک یا رسول الله فی ملحودَة قبرک، وفاضت بین سَحری ونَحری نفسک، أما لیلی فمُسَهَّد، وأما حزنی فسرمد، إلى أن يختار الله لی دارک التي أنت بها مقیم، هذا وستخبرک ابنتک عن حال أمتک وتضافرها علی هضمها ... فأصغها السؤال، واستخبرها الحال، هذا ولم يطل منك العهد، ولم يخل منك الذكر.

فرمود احترام شخص را در فرزندش نگاه دارید و احترام فرزند، حرمت پدر است؟ ای فرزندان قبیله (قبیله نام جده دو قبیله اوس و خزرج بوده و اینجا حضرت زهرا از باب تحقیر، انصار را با انتساب به وی میخواند) از شما بعید است! آیا در مقابل چشم و گوش شما ارث پدرم را میبرند (و شما بی تفاوتید) در حالیکه شما در جمعی که حق مرا گرفتند حضور داشتید (یا در حالیکه شما داری گروه و جمعیتید) دعوت مرا شنیدید و از حالم با خبر بودید (مرا یاری نکردید) در حالیکه دارای عده و عده بودید و هم تجهیزات داشتید و هم نفرت و نزد شما سلاح و سپر بود (هم توان حمله هم دفاع داشتید) و صدای فریادخواهی مرا می شنیدید اما اجابت نمیکردید با اینکه شما به شجاعت موصوف و به خوبی و شایستگی معروف اید و نخبگانی هستید که انتخاب شدید و برگزیدگانی هستید که برای ما اهل بیت انتخاب شدید! پس چرا بعد از آنهمه بیان (قرآن و پیامبر)، حیران شده اید؟ چرا حقایق را بعد از آنکه آشکار شده پنهان می دارید؟ چرا پیمان های خود را می شکنید؟ و بعد از ایمان آوردن مشرک میشوید؟ چرا با گروهی که پیمان های خود را شکستند نمیجنگید؟ آیا از آنها میترسید؟ در حالیکه خدا سزاوارتر است از اینکه از او بترسید! بدانید و آگاه باشد من آنچه را باید بگویم گفتم با این که خوب میدانم شما یاری حق را ترک خواهید نمود و عهدشکنی قلب شما را فراگرفته است. لکن چون قلبم از اندوه پر بود و برای اینکه با شما اتمام حجت کرده باشم و عذری برای احدی باقی نماند، گفتم. اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک همه از آن شما! محکم بچسبید ولی بدانید این مرکبی نیست که راه خود را بر آن ادامه دهید، پشتش زخمی و پایش شکسته است. داغ ننگ و عار برای همیشه بر آن است و غضب خدا بر آن نشان شده و با رسوایی ابدی همراه است. و سرانجام به آتش الهی که بر دلها احاطه دارد متصل خواهد شد. فراموش نکنید آنچه انجام میدید در برابر دیدگان خداست. و آنها که ستم کردند به زودی خواهند فهمید که بازگشتشان به کجاست! و من دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب شدید پیش رویتان انذار داد. پس شما هرآنچه میخواهید انجام دهید و ما هم کار خود را انجام میدهیم و شما انتظار بکشید و ما هم انتظار خواهیم کشید!^{۱۰} (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۲۳۳ به نقل از السقیفه و الفدک ابوبکر جوهری و طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۹و...)

۱۰. «ما هذه الغمیزه فی حقّی و السنّة عن ظلامتی؟ اما کان رسول الله ابی یقول المرء یحفظ فی ولده؟! سرعان ما حدثتم و عجلان ذاهاله و لکم طاقه بما احوال و قوه علی ما طلب و ازاول ایها بنی قبیله ءاهضم تراث ابی و انتم بمراً و مسمع و متندی و مجمع، تلبسکم الدعوه و تملکم الخبره و انتم ذوالعدد و العدد و الاداه و القوه و عندکم السلاح و الجنه، توافیکم الدعوه فلا یجیبون و تاتیکم الصرخه فلا تغیبون و انتم موصوفون بالکفاح و معروفون بالخیر و الصلاح و النخبه التي انتخبتم و الخیره التي اختیرت لنا اهل البيت..... فانی حرتم بعد البیان و اسررتم بعد الاعلان و نکستم بعد الاقدام و

در همین رابطه حضرت زهرا علیها السلام در سخنانی خطاب به زنان انصار و مهاجر نارضایتی خویش را از همسران ایشان بازگو نمودند و از فتنه سقیفه پره برداری کردند.^{۱۱}

ابوالفتح کراجکی شاگرد شیخ مفید و طوسی می نویسد: از عجایب دنیا این است که فاطمه زهرا سرور زنان جهان علیها السلام دختر آخرین پیامبر خدا پدرش را فریاد میزد و از امت پدرش و آنهایکه پدرش موجب هدایتشان شده بود برای جلوگیری از ظلم ابوبکر یاری می خواست و استغاثه مینمود اما هیچ کس وی را یاری نمیکرد و احدی پاسخش را نداد با اینکه آنها قریب العهد به زمان رسول خدا بودند (چند روزی بیش تر از رحلت آن سرورنگذشته بود) و درحالیکه در موارد مشابه اگر چنین ظلمی نسبت به سایر افراد صورت میگرفت انسان نسبت به آن رقت قلب پیدا می نمود و مردم را وادار به حمایت از مظلوم مینمود! اما بعد از چندی (سال ها از درگذشت پیامبر) عایشه دختر ابوبکر به سوی بصره خروج کرد و مردم را برای جنگ با امیرمومنان علی بن ابی طالب علیه السلام و جنگ با بهترین مردم که همراه وی بودند و ریختن خون وی و خون فرزنداناش (حسین) و خانواده و شیعیانش، تحریک و تشویق نمود پس ده ها هزار نفر از مردم وی را اجابت نمودند و بیشتر آنها (در حمایت وی) در مقابل او کشته شدند! (کراجکی، ۱۴۲۱، ص ۱۲۸)

اشرکت بعد الایمان؟ الاتقاتلون قوم نکثوا ایمانهم اتخشوهم فالله احق ان تخشوه ان کتم مومنین الا و قد قلت هذا علی معرفه منی بالخذله التي خامرکم و الغدره التي استعشرها قلوبکم ولكنها فیضه النفس تقدمه الحجة فدونکموها فاحتقبوها دبره الظهر نقبه الخف باقیه العار موسومه بغضب الله و شنارالابد موصوله بنار الله الموقده التي تطلع علی الافئده فبعین الله ماتفعلون و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و انا ابنه نذیر لکم بین یدی عذاب شدید فاعلموا انا عاملون و انتظروا انا منتظرون»؛

۱۱. شیخ صدوق به اسنادش از فاطمه بنت الحسین علیهما السلام مینویسد: هنگامی که بیماری حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها شدت یافت و بر ایشان غلبه کرد، زنان مهاجرین و انصار در اطراف ایشان اجتماع نمودند و به حضرتش گفتند: ای دختر رسول خدا، شب را با بیماری چگونه صبح کردید؟ حضرت زهرا سلام الله علیها بدین گونه پاسخ فرمود: «به خدا سوگند صبح کردم در حالی که از دنیای شما ناخشنود و از مردان شما خشمگین و ناراحتم. پیش از آنکه سودی از آنان ببرم دست از آنان برداشته و ایشان را به دور انداختم و بعد از آنکه امتحانشان کردم از آنان ناخوشنودم»

آن حضرت پس از گلایه از مردان و بی وفایی آنان، از فتنه سقیفه پره برداری کردند و فرمودند: «وای بر آنها، چگونه خلافت را از پایگاه استوار رسالت و پایه های محکم نبوت و فرودگاه امن وحی و انسان آگاه به امر دین و دنیا منحرف کرده و دور ساختند. آگاه باشید که این همان زیان و خسران آشکار است. تا وقتی که زنده باشی به شگفت خواهی آمد و روزگار با رویدادهای تازه اش بر شگفتی تو خواهد افزود به چه دلیل و مستندی تکیه کرده و به کدام ریسمانی چنگ زده که شهپر را به پره های نازک و بی خاصیت تعویض کرده، پیشگامان و فرزندان را کنار گذاشته و فرومایگان را بر سر کار آوردند؟!» (صدوق، ۱۳۶۱ ش، ج ۱، ص ۳۵۴)

۲-۲-۲- جنبه خصوصی همکاری در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا چهل روز پیاپی به همراه علی(ع) و حسنین به در خانه مسلمانان می‌رفت و بیعت آنان با پیامبر(ص) برای دفاع از فرزندان پیامبر را یادآوری می‌کرد، اما هیچ کس شجاعت پاسخ دادن به درخواست یاری حضرت را نداشت.

ابن قتیه نقل میکند امام علی علیه السلام شب‌ها حضرت زهرا را سوار بر چارپایی میکرد و در مجالس انصار میگردداند. فاطمه علیها السلام از آنها میخواست از امام علی علیه السلام پشتیبانی کنند آنان در پاسخ میگفتند ای دختر رسول خدا بیعت ما با ابوبکر انجام شده و کار از کار گذشته است. نمیتوانیم نقض بیعت کنیم اگر شوهر تو قبل از ابوبکر به سوی ما می‌آمد به او مراجعه کرده و رهبری او را می‌پذیرفتیم (ابن قتیه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹).

شیخ مفید نیز نقل میکند: علی علیه السلام حضرت زهرا را بر مرکبی سوار می‌کرد. چهل روز آن حضرت را بر در خانه مهاجران و انصار می‌برد. حسن و حسین نیز همراهش بودند. فاطمه علیها السلام میفرمود: ای مهاجران و ای انصار خدا را یاری کند. من دختر پیامبر شما هستم شما در روزی که با رسول خدا بیعت کردید متعهد شدید که از آن چیزی که خود و فرزندان شما را حفظ میکنید او و فرزندان او را نیز محافظت کنید. پس حالا به عهدتان با رسول خدا عمل نمایید. اما هیچ کدام از آنان پاسخ او را نداد و یاری اش نکرد. (مفید، ۱۴۳۰ق، ص ۱۸۴)

بنا به نقل علامه مجلسی، حضرت فاطمه زهرا(س) درباره فدک به طور خاص از معاذ بن جبل مددخواهی کرد ولی وی از کمک کردن به دختر رسول خدا خودداری کرد.

حضرت زهرا(س) به معاذ بن جبل فرمود: ای معاذ بن جبل، من به عنوان کمک خواهی نزد تو آمده‌ام و تو با پیامبر(ص) بیعت کردی که او و فرزندان او را یاری کنی و آن چه از خود و فرزندان تو دفع می‌کنی از آنان نیز دفع کنی. اکنون ابوبکر فدک را غصب کرده و نماینده مرا از آن اخراج نموده است. معاذ گفت: دیگری هم با من هست؟ فرمود: نه، هیچ کس به من پاسخ مثبت نداد. معاذ گفت: کمک من به کجا می‌رسد؟ حضرت زهرا(س) از نزد معاذ بیرون آمد و فرمود: دیگر با تو سخن نمی‌گویم تا نزد پیامبر(ص) بروم. به خدا قسم کلمه‌ای با تو حرف نمی‌زنم تا من و تو نزد پیامبر(ص) جمع شویم. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۱۹۱).

۳- دوره بعد از حدوث ظلم به حضرت زهرا علیها السلام

عده ای با پایه گذاری ظلم به حضرت زهرا در ظلم به آنحضرت همکاری نمودند و عده ای با یاری ظالمین هنگام تحقق این ظلم، ظالمین را در همان زمان تحقق ظلم یاری نمودند و اما عده ای دیگر بعد از حدوث این ظلم، ظالمین را در بقاء و استمرار آن همکاری نمودند و این نوع ظلم به

اهل بیت که معمولاً بعد از حدوث ظلم اولی و در جهت دوام آن صورت گرفته در قالب انواع و اقسام مختلفی بروز یافته است که در اینجا برخی از این شیوه های همکاری در ظلم بعد از حدوث ظلم بررسی میشود.

جهت دوام این همکاری ها در ظلم به اهل بیت و مخصوصاً حضرت زهرا و امیرمومنان علیهما السلام نیز روشن است چون همواره قدرت از آن مخالفان اهل بیت بوده و حکومت در دست غاصبان حقوق ایشان و پیروان آنها بوده است و اکثریت مردم نیز بر دین ملوک خود بوده و از آنجا که دین داری غالب مردم تا زمانی است که به دنیای ایشان لطمه جدی وارد نکند و بر راحتی و آسایش ایشان خللی وارد نسازد لذا علما مخالفین جهت تقرب به سلاطین وقت از تحریف تاریخ و حقایق به نفع دستگاه خلافت و عقاید مورد پسند آنها فروگذاری نکرده و با تضييع حقوق اهل بیت و تصغیر ایشان و تعظیم مخالفانشان به حاکمان تقرب جسته و دنیای خود را آباد مینمودند. در این زمینه اظهارات یکی از اعلام علماء مخالفین در قرن چهارم هجری کفایت میکند.

حاکم نیشابوری صاحب کتب مشهور "المستدرک علی الصحیحین" که دهها روایت در فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام را با شرایط بخاری و مسلم در آن نقل کرده؛ کتابی دیگر مختص فضائل بانوی دوعالم حضرت زهرا سلام الله علیها تألیف می کند، که علت تألیف این کتاب از زبان خودش خواندنی و قابل تأمل است. حاکم نیشابوری می گوید: «در زمان ما، مردم برای تقرب به حاکمان، به بغض آل رسول و کوچک شمردن آنان توسل می جویند. هر که در پی تقرب به حاکمان است، به چیزی تمسک می کند که خداوند این خاندان را از آن منزّه کرده است و آنان در پی انکار فضائل ایشان هستند! خداوند یاری رساند. از او می خواهیم که بر محمد و آل او درود فرستد، و ای کاش خوارج را جایگزین اینان می کرد که بهتر از اینهايند. آن چه سبب شد تا من این کتاب را بنگارم این بود که در محضر شماری از بزرگان از فقها و قاضیان و اُمماء و زبندگان بودم. در آن محضر یادی از امیرالمومنین علی بن ابی طالب شد. یکی از آن برجستگان از فقیهان در باره امام علی گفت: او قرآن را در حفظ نداشت! و استناد به سخن شعبی کرد که به این سخن تصریح کرده است. من گفتم: کسی جز او نیست؟! آیا صحابه آگاه تر به این امر از شعبی نیستند که شهادت به حافظ بودن قرآن برای علی بن ابی طالب داده اند؟! ابوعبدالرحمن عبدالله بن حبیب سلمی سیدالقرءاء از تابعین است و قرآن را بر ایشان خواند و از او قرائت خاص دارد و خود یکی از راویان از عاصم است. آن فقیه گفت: شعبی در این امور از دیگران آگاه تر است. گفتم: شعبی از علی بن ابی طالب قرآن نشنیده و تنها او را دیده است. بعد هم از روی دنیاخواهی میل به دشمنان علی بن ابی طالب پیدا کرد. همه

اینها سبب شد تا بیشتر در باطل فرو رود. آنگاه در همان مجلس سخن از بنات النبی به میان آمد: زینب و رقیه و ام کلثوم. برخی از آنان گفتند: راویان، این را که آنان فرزندان خدیجه از رسول الله باشند، انکار می کنند. من گفتم: آنان دختران او هستند جز آن که از فاطمه در روایات بیشتر یاد شده است و فضائل او فروتر است. یکی از کسانی که سابقاً نزد من رفت و آمد داشت ... گفت: محمد بن اسماعیل بخاری در جامع صحیح خود حدیثی از عروۀ بن زبیر از اسامه آورده است که رسول خدا فرموده: خَیرُ بَنَاتِی زینب! (بهترین دخترانم زینب است) گفتم: این حدیث در کجای جامع بخاری است؟ گفت: در کتاب الفضائل. من در حضور جمع خطاب به او گفتم: همه می دانید که من چهار بار این کتاب را جمع کرده ام. یک بار بر اساس رجال از صحابه. سپس آنها را در رقاع آورده ام. آنگاه بر اساس رجال مهذب ساخته ام و سپس مرتب کرده و بر تو املاء کرده ام و تو از روی املا می نویسی. درست است؟ گفت: بلی؛ گفتم: به خدا سوگند که تاکنون این حدیث را در این کتاب ندیده ام! سپس نماینده حاکم که این مطلب را برای تقرب و دلخوشی او گفته شد به کسی که این روایت را نقل کرد گفت: خداوند به تو جزای خیر دهد. اکنون بر من آشکار و درست شد که تو سنی و متعصب نسبت به تسنن هستی! من برخاسته به کتابخانه رفتم و کتاب الفضائل از جامع بخاری را آوردم. در بخش فضائل زنان، نامی جز خدیجه و فاطمه و عایشه ندیدم. کتاب را به مجلس آوردم و به کسی که آن روایت را نقل کرده بود دادم. گفتم: این کتاب الفضائل! آن حدیث را پیدا کن. من گشتم، اما نیافتم. او کتاب را گرفته ورق می زد. سپس گفت: شاید در کتابی جز کتاب الفضائل بوده است. من تردید ندارم که این حدیث در این کتاب بوده است. به او گفتم: به خدا سوگند بخاری چنین روایتی را ذکر نکرده است. زمانی پس از آن که از آن محفل پراکنده شدیم، من نماز مغرب را خواندم و تا نیمه شب نشستم. آنگاه سحر را پشت سر گذاشته و تا وقت اقامه (صبح) نشستم. پس از آن که از مسجد برگشتم تا نماز عصر نشستم و کتاب را از اول تا آخر با دقت نگریستم، اما از این حدیث هیچ اثری نیافتم ...! سپس می گوید به دلیل این دشمنی و تحریف و انکار، تصمیم گرفتم کتابی در دفاع از فضائل حضرت زهرا علیها السلام بنویسم (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۱ش، مقدمه مؤلف، ۲۷-۱۹)

در شدت مظلومیت حضرت زهرا همین بس که حاکم نیشابوری که انگیزه تالیف کتاب خود را ظلمی میداند که از جانب هم مذهبیان خود نسبت به حضرت زهرا دیده، در همین کتاب مساله اختلاف میان حضرت زهرا و ابوبکر را سانسور میکند و به صورت صلح و آشتی جلوه میدهد و در انتهای این کتاب با ذکر روایتی ساختگی حکم تکفیر و قتل روافض را صادر میکند و از قول حضرت زهرا

نقل میکند که پیامبر به علی فرمود: گروهی می‌ایند که به آنها رافضه می‌گویند، هرکس آنها را دید پس ایشان را بکشد زیرا ایشان مشرک هستند! (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۱ ش، ص ۲۹۲)

۱-۳- کتمان و تحریف مظالم وارد به حضرت زهرا

یکی از روش‌های همکاری در ظلم به حضرت زهرا کتمان و تحریف‌هایی است که در اسناد و مدارک تاریخی و روایی بیانگر ظلم به حضرت زهرا به دست امانت‌دار اندیشمندان پیرو مکتب ظالمین به اهل بیت صورت گرفته است از جمله کتمان کاری‌ها اینکه به صورت متعدد دیده می‌شود آنچه در کتب خطی ایشان درباره تهدید عمر به آتش زدن خانه حضرت زهرا علیهاالسلام و امثال آن وارد شده هنگام نشر در نسخه‌های تاپی حذف می‌نمایند.

اما درباره تحریفات صورت گرفته، صاحب کتاب اثبات العار درباره جریان و حدیث هجوم به بیت فاطمه علیهاالسلام تحریفاتی را که توسط قوم صورت گرفته به تفصیل بیان میکند که در اینجا تنها فهرستی از آنها معرفی می‌گردد و خواننده گرامی جهت اطلاع بیشتر میتواند به اصل کتاب مراجعه نماید. الف- تحریف ابن ابی عاصم ب- تحریف خطیب بغدادی ج- تحریف حاکم نیشابوری د- تحریف شیخ حسن الحسینی د- تحریف الصلابی ه- تحریف ابن عبد ربه و- تحریف قاسم بن سلام (شلفی، ۱۴۴۴ق، ص ۱۲۱-۱۳۲) در میان محققین شیعی نیز برخی تالیفات مستقلی در این موضوع به رشته تحریر درآورده اند مانند کتاب تاملی کوتاه در تحریف اسناد فاطمیه نگارش علی لباف.

مجلسی اول یکی از این تحریفات را تبدیل زمان زنده ماندن حضرت زهرا بعد از رسول خدا در کتب مخالفین از قول ۷۵ و ۹۵ روز به قول شش ماه دانسته و علت وضع کردن قول شش ماه زنده بودن حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها در کتب اهل تسنن را کتمان ظلم به حضرت زهرا میدانند (مجلسی اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۶۷)

۲-۳- تنقیص در شان و جایگاه حضرت زهرا

یکی از روش‌های کم رنگ جلوه دادن مظالم وارد بر حضرت زهرا کوچک نشان دادن مقام و منزلت ایشان و پایین آوردن شأن آن حضرت حتی در حد یک زن عادی و معمولی است تا آنچه رسول خدا در مورد ملاک غضب و خشنودی ایشان در تشخیص حق و باطل بعد از خود فرموده بود به محاق رود و با پایین آوردن حد غضب ایشان در حد ناراحتی نفسانی و بر سر دنیا، مظالم وارد بر ایشان را توجیه کرده و از ظالمین به آن حضرت دفاع نمایند و این امر در قالب‌ها و تعبیر مختلف و در حد توان هرکس که ارادتمند و موید دستگاه و جبهه ستم به آن حضرت بوده در سطوح گوناگونی صورت گرفته است.

دکتر بدر عمرانی مراکشی در کتاب الزهرا و الصدیق حقیقه و تحقیق، در همان خلاصه کتاب خود اظهار میدارد: اما مساله غضب فاطمه رضی الله عنها فמן باب التّغییر النفسی فقط و ما سوی ذلک وساوس لیس لها اساس علمی، مساله غضب فاطمه از باب تغییر در حالات نفسانی بوده و غیر از این هرچه گفته شده وسوسه‌هایی غیر علمی است و هیچ اصلی ندارد! (عمرانی، ۲۰۱۴م، مقدمه) در اینجا نمونه‌هایی از این موارد ارائه خواهد شد.

الف- امحاء فضائل حضرت زهراء علیها السلام

در تفسیر طبری، روایتی بدین صورت وارد شده است: از مردان افراد زیادی به درجه کمال رسیده اند ولی از زنان فقط چهار نفر کامل شده اند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه سلام الله علیهن اجمعین. محقق کتاب، دکتر عبدالله بن عبدالمحسن التّری در پاورقی تصریح می کند که این روایت در "صحیح مسلم" شماره ۲۴۳۱ ذکر شده است. ولی زمانی که به صحیح مسلم مراجعه می کنیم، می بینیم که این روایت به صورت ناقص ذکر شده و نام حضرت خدیجه و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهما حذف، و فقط به ذکر نام آسیه و مریم بسنده شده است (طبری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۳۸، ح ۲۴۳۱). این روایت در صحیح مسلم، در باب فضایل ام المؤمنین، حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها نقل شده است که خود بهترین قرینه مبنی بر تحریف صحیح مسلم می باشد. چرا که اگر قرار بود این روایت بدین صورتی که در صحیح مسلم نقل شده است ذکر گردد، نیازی به ذکر نام آسیه و مریم در این باب نبود و باید اصل روایت در بابی دیگر ذکر می شد نه در باب فضایل حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها. این کتمان واضح در تحقیق کتب مهمی همچون صحیح مسلم نشان روشنی از دشمنی عالمان مخالفین با صدیقه کبری و مادر ایشان خدیجه کبری است و تلاش در جهت تضعیف جایگاه جبهه مقابل سقیفه و حمایت از ظالمین در حق علی و زهرا اطهر علیهما السلام است.

ب- نسبت دادن گناه به حضرت زهرا

«مولوی عبدالعلی لکنوی» در کتاب «فوائح الرحموت» در جسارتی آشکار نسبت به حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها می نویسد: اهل بیت همانند سایر مجتهدین دچار لغزش و خطا می شوند و حتی مرتکب «ذنّب» و گناه نیز می گردند؛ همان طور که سیده نساء در ماجرای منع فدک توسط خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و سلم (ابوبکر) و انکار ادعای میراث، بر او غضب کرد! (و مرتکب گناه شد). (انصاری لکنوی، بی تا، ص ۲۲۰)

به راستی کسی که غضب او غضب نبی اکرم است مرتکب ذنب شد یا آنکه میراث بضعه پیامبر را ظالمانه غصب نمود؟! فما لکم کیف تحکمون؟

ج- نسبت دادن دنیا خواهی به حضرت زهرا

ذهبی در سیر أعلام النبلاء می‌گوید: فاطمه (علیها السلام) دل در گرو میراث پدرش داشت و دلبسته آن بود! و لَمَّا تُوُفِّيَ أَبُوهَا تَعَلَّقَتْ أَمَالُهَا بِمِيرَاثِهِ؛ (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۲ ص ۱۲۰) این سخن او درحالی است که ذهبی در جای دیگر همان کتاب از عایشه نقل کرده که گفت: «أحدی را در کلام و گفتار، شبیه‌تر از فاطمه به رسول خدا (علیهما السلام) ندیدم. هرگاه نزد پیامبر اکرم می‌آمد، ایشان برمی‌خاست، او را می‌بوسید و به او خوش‌آمد می‌گفت و احترام می‌کرد» بنابراین روشن است آن ادعا و توهین به ساحت مقدس صدیقه کبری در جهت توجیه مظالم وارد به ایشان صورت گرفته است.

د- انکار عصمت حضرت زهرا به جهت مخالفت با ابوبکر!

ابن کثیر دمشقی سلفی در البدایه و النهایه می‌گوید: ان فاطمه حصل لها - و هی امراه من البشر لیست براجیه العصمه - عتب و تغضب و لم تکلم الصدیق حتی ماتت!؛ فاطمه زنی همانند سایر افراد بشر بوده و معصوم نبوده است خشم و غضبی از جانب وی حاصل شده است و تا زنده بود با صدیق (ابوبکر) سخن نگفت! (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۴۹)

وی همچنین در جای دیگری از کتابش می‌گوید: و هی امراه من بنات آدم تأسف کما یأسفون و لیست بواجبه العصمه مع وجود نص رسول الله و مخالفه ابی بکر الصدیق، فاطمه زنی مانند سایر زنان است و همانند آنها دچار غم و اندوه میشود و با وجود تصریح پیامبر و مخالفت با ابوبکر صدیق فاقد عصمت میباشد! (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۸۹)

ابن کثیر در قضاوت میان فاطمه علیها السلام و ابابکر و برای رد عصمت فاطمه و خطا دانستن غضب وی در واقع بنا را بر عصمت ابابکر و عدم صدور خطا و اشتباه از وی گذاشته است و کلام خدا را در مورد تطهیر زهرا در آیه تطهیر پشت سر انداخته در حالیکه در یک سو به شهادت صحاح حضرت زهرا صدیقه است و از سوی دیگر ابن کثیر بر صدیق دانستن کسی اصرار ورزیده که خود وی در همین کتاب البدایه و النهایه درباره حدیثی که در آن ابابکر صدیق خوانده شده می‌گوید این حدیث ضعیف است (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۶۶) و از قول امیرمومنان علی علیه السلام نقل میکند که فرمود: انا الصدیق الاکبر لایقولها بعدی الا کذاب، من صدیق اکبر هستم و کسی جز دروغ گو بعد از من آن را ادعا نمیکند (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۶) و بسیاری از دانشمندان اهل تسنن حدیث صدیق بودن ابوبکر را باطل و جعلی دانسته اند و حدیث صدیق اکبر بودن امیرمومنان را تصحیح کرده اند.

۳-۳- ادعای روابط حسنه میان حضرت زهرا با ظالمین به ایشان

یکی از راهکارهای توجیه مظالم وارد به حضرت زهرا و شیوه های همکاری در ظلم به آن بانوی مکرمه پاک کردن صورت مساله و ادعای وجود رابطه حسنه میان ظالم و مظلوم و عدم وجود ناراحتی از جانب حضرت زهرا نسبت به ظالمین و غاصبین حقوق ایشان بوده است. ادعای روابط حسنه میان حضرت زهرا و ظالمین به ایشان توسط مخالفین معاصر شیعه، در کتب و مقالات فراوانی اظهار شده است و ایشان مدعی شده اند که رابطه بین اهل بیت علیهم السلام و خلفایشان و بعضی اصحاب، بسیار صاف و صمیمی بوده است. در این میان، بیشترین تلاش برای این بوده که نشان دهند صدیقه شهیده سلام الله علیها از ابابکر راضی بود و از دنیا رفت.

این درحالی است که در کتب متقدم مخالفین، روایاتی مبنی بر اختلاف شدید و جدی بین اهل سقیفه و اهل بیت علیهم السلام موجود است، از بخاری تا ابن تیمیه، و از دهلوی ها تا معاصرین، به این اختلاف جدی اعتراف کرده، و حتی در توجیه و دفاع از عمل اهل سقیفه، به حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام اتهام نفاق و تفرقه افکنی و حبس بیت المال نیز وارد کرده اند.

ابراهیم المدیهش مینویسد: «صمیمیت بین عایشه و فاطمه (علیها السلام) بسیار زیاد بوده و نسبت به یکدیگر محبت داشتند، حتی اختلاف کوچکی نیز نداشتند، چه رسد به دشمنی و کینه. ولی این مسئله تنافی ندارد که اختلافات زنانه که بین چند زن در یک خانه بوجود می آید، بین آنها نیز وجود داشته باشد، که منشأ آن، حالات بشری و نفسانی است، زیرا فاطمه (علیها السلام) عصمت نداشته و مانند انسانهای دیگر بوده است.» (المدیهش، ۱۴۴۰ق، ج ۴ ص ۲۹۵)

این ادعای روابط حسنه و دوستی صمیمی میان حضرت زهرا و عایشه در شرایطی است که به نقل منابع عامه آن حضرت حتی از حضور عایشه و پدرش بر جنازه مبارکش و در تشییعش کراهت داشته اند و اینگونه خواسته اند ظلم وارده از جانب آنها را به همگان نشان داده و در تاریخ ثبت و ماندگار نمایند.

ذهبی روایت کرده: وقتی فاطمه (علیها السلام) از دنیا رفت، عایشه خواست کنار او برود، اسماء بنت عمیس مانع شد و اجازه نداد. عایشه به ابوبکر شکایت کرد و گفت: اسماء نمی گذارد که من نزد فاطمه (علیها السلام) بروم. اسماء در جواب ابوبکر گفت: بانویم به من دستور داده که چنین کنم. ابوبکر گفت: آنچه را که به تو دستور داده انجام بده (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۳ ص ۴۲۳).

ذهبی ادامه این روایت را نیاورده در حالیکه در کتب متقدم بر خودش موجود است: «سپس عایشه و ابابکر (با حالت تمسخر و تحقیر) به تابوت اشاره کرده و به اسماء گفتند: برای زهرا (علیها

نه تنها عایشه اجازه ورود نداشت، بلکه پدرش نیز اجازه نداشت، و پاره تن رسول اکرم صلی الله علیه و آله شبانه و غریبانه دفن شد تا افرادی که فاطمه علیها السلام از ایشان راضی نبود نتوانند در تشییع شرکت کنند تا همانگونه که در خطبه فدکیه فرمود ننگ و عار آن تا ابد بر ایشان باقی بماند.

بنابراین مبنا قتل و به آتش کشیدن کسی که طبق نقل عامه، اولین کسی است که وارد بهشت میشود. اول من دخل الجنة فاطمه (قدوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۲۲) تنها به جهت مخالفت با ابوبکر و عدم پذیرش بیعت اجباری و ولایت وی! حق می باشد.

آنگاه وی خود چنین حاشیه زده و پاسخ میدهد: لعنت بر حبی که منجر به سوزاندن خانه محبوب شود! اگر آتش زدن خانه فاطمه از روی محبت بود ای کاش عمر نسبت به عایشه چنین محبتی را نشان می‌داد و خانه وی را هم میسوزاند همانگونه که خانه فاطمه را سوزاند؟ کجا سوزاندن خانه دیگران، نشانه محبت است؟ آیا ما به مودّت اهل بیت علیهم السّلام امر شده‌ایم یا به تهدید و سوزاندن منزلشان؟! آیا عمر چنین کاری را نسبت به منزل پدر و مادرش می‌پذیرد؟! آیا قبول میکند

کسی منزل دخترش حفصه را به ادّعی حبّ او و پدرش بسوزاند؟! اگر قبول می‌کرد^{۱۲} بود و اِلاّ منافق بود. چگونه برای دخترش که با کفش حضرت زهرا سلام الله علیها نیز قابل قیاس نیست قبول نمی‌کرد، ولی برای آن حضرت قبول کرد؟! و آنگاه چنین نتیجه گیری میکند که عمر، یا در ادّعی حبّش کاذب و منافق بوده، یا عقل نداشته، زیرا سوختن خانه با حبّ قابل جمع نیست. همچنین می‌افزاید: اگر عمر خانه فاطمه را از روی محبت سوزانده پس اگر بغض وی را داشت با او چه میکرد؟! (شلفی، ۱۴۴۴ق، ص ۶۹ - ۷۱).

قابل ذکر است این نوع دوست داشتن در میان ائمه مکتب سقیفه همواره جریان داشته. یزید نیز وقتی با خیزران به لب و دندان مبارک حضرت سیدالشهدا میزد می‌گفت: نفلق هاما من رجال احبه، سر کسانی را میشکنیم و میشکافیم که دوستشان داریم! (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۰۴) برخی سعی کرده اند مظالم وارد بر حضرت زهرا و ضرب و جرح های وارد بر ایشان را که نهایتا منجر به شهادت ایشان در عنفوان جوانی شد به بیماری نسبت دهند که ایشان دچارش شده و در نتیجه وانمود نمایند که ایشان به مرگ طبیعی از دنیا رفته است تا بدینوسیله صورت مساله مظالم وارد بر ایشان را پاک نمایند درحالیکه در تاریخ هیچ اثری از وجود بیماری در حضرت زهرا علیها السلام یافت نمیشود.

عباس محمود عقّاد، مورخ و ادیب معاصر مصری اهل تسنن این ادعا را اینگونه مردود میداند: در زهرا [سلام الله علیها] بیماری نهانی وجود نداشت که از کیفیت آن آگاه شویم؛ چراکه عرب به خوبی شرح حال ها را گزارش می‌کند، و کسانی که در اطراف او از خاندانش بودند، از بهترین توصیف کنندگان درباره صحت و بیماری بودند. با این حال ما به سخنی از ایشان دست نیافتیم که در شرح حال فاطمه [علیها السلام] به علائم بیماری‌هایی که در اوج جوانی مردم را از بین می‌برد اشاره کرده باشند (العقاد، بی تا، ص ۴۷).

۶-۳- تصغیر مظالم وارد بر حضرت زهرا

برخی از اندیشمندان عامه که پس از اعتراف به عدم رضایت حضرت زهرا از ابوبکر و عمر تا به آخر عمر، تسلیم خطا بودن عمل شیخین و عملکرد آنها در برابر حضرت زهرا علیها السلام شده اند نهایت با پایین آوردن این موبقه مهلکه در حد یک گناه صغیره آن را تخفیف داده و اینگونه امامان خود را تبرئه نموده اند. ابن ابی الحدید مینویسد: آنچه نزد من صحیح است این است که او (زهرا) در حالی وفات یافت که از ابوبکر و عمر ناراضی بود و وصیت نموده بود که آن دو بر وی نماز نخوانند

۱۲. مولف کتاب در اینجا ناسزایی ذکر کرده که از ذکر آن خود داری میکنیم.

اما این موضوع از اموری است که نزد اصحاب ما (هم مذهب‌بان ما) بخشیده شده است و البته بهتر بود که آن دو وی را اکرام میکردند و احترام منزلش را نگاه میداشتند لکن آنها ترس از تفرقه داشتند و نگران ایجاد فتنه بودند بنابراین آنچه را به نظرشان به مصلحت نزدیک تر بود انجام دادند. بنابراین جایز نیست که از اعتقاد نیک نسبت به آنان بازگردیم و خدا آمرزنده و بخشنده است و حتی اگر در اینصورت ثابت شود که عمل آنها خطا بوده گناه کبیره نبوده است بلکه از باب گناهان صغیره بوده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۵۰)

۷-۳- سانسور مظالم وارد بر حضرت زهرا با اهداف مصلحت اندیشی

گاهی مشاهده میشود سانسور و کتمان شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها و مظالم وارد بر ایشان از جانب افراد به ظاهر خودی با انگیزه های دینی و از روی دلسوزی انجام میشود و این امر موجب ظلم ناخواسته به آنحضرت خواهد شد در حالیکه خدای متعال جهر به ظلمی که به مظلوم شده را محبوب دانسته است. لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم، خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدیها را اظهار نماید مگر در مورد کسیکه مورد ستم واقع شده (که اظهار مظالم وارد شده به وی را دوست میدارد) (نساء، ۱۸۴) غافل از اینکه مصلحتی بزرگتر از دفاع از مظلوم آنهم حجت خدا نیست و این امر یعنی کتمان حق از محرمات قطعی و منهیات قرآنی است: لاتلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون، حق را با باطل نیامیزید و حق را با آنکه میدانید پنهان نکنید (بقره، ۴۲) و به مرور موجب فراموشی و تحریف حقایق و تضعیف مذهب حقه و اندراس اساس دین میگردد و نتیجه ای جز تضییع حقوق مظلوم و همدستی با ظالمین به اهل بیت نخواهد داشت و این امر خلاف سنت قطعی معصومین است که هیچ گاه از بیان حق امیرمومنان و مناظرات علمی کوتاهی نمیکردند و آنچه انجام نمیدادند قیام به سیف و خشونت و آنچه با آن مقابله میکردند پرهیز از توهین و بی ادبی در مقابل مخالفین و در مقام بحث علمی بوده است. در همین راستا برخی از نویسندگان (عبد الکرم بی‌آزار شیرازی) با مصلحت اندیشی در جهت تقریب مذاهب و با هدف حفظ وحدت اسلامی علت از دنیا رفتن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را غم فراغ پدر و تقدم اصحاب بر امیرالمومنین علیه السلام و ناراحتی از تصرف فدک معرفی می‌کند. و در کتاب خود «پاره‌ی پیامبر» در بخش مربوط به روزها و لحظات پایانی عمر مبارک حضرت زهرا سلام الله علیها ضمن استفاده از لفظ «وفات» در مورد آن بانوی مکرمه، کوچک‌ترین اشاره‌ای به جریان شهادت حضرت و از دنیا رفتن ایشان در اثر هجوم به خانه‌ی وحی نمی‌کند به شکلی که خواننده تصور می‌کند حضرت زهرا سلام الله علیها به شکل طبیعی از دنیا رفته‌اند! و همچنین علت وصیت حضرت زهرا به شبانه

دفن شدن را تنها در این معرفی مینماید که دختر پیامبر کراحت داشت از اینکه چشم نامحرمی به اندام مبارک ایشان بیافتاد! با این وصف نتیجه میشود که علت این وصیت ناراحتی آنحضرت از ظالمین به حقش و کراحت از حضور آنان در تشییع جنازه و نماز بر وی نبوده است. این درحالی است که درباره موضوع کراحت از نگاه نامحرم حضرت زهرا به ساختن تابوت به امیرمومنان علیه السلام وصیت نموده بود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۲۱) و بنابراین دیگر وصیت به دفن شبانه وجهی نداشت. و از سوی دیگر روایات نزدیک به تواتر وارد شده بر اینکه علت وصیت به دفن شبانه توسط حضرت زهرا کراحت از حضور ظالمین در حق ایشان خصوصا دو غاصب اول بوده است. علامه مجلسی میفرماید روایات مستفیض مانند متواتر است در اینکه علت وصیت حضرت زهرا به شبانه دفن شدنشان، عدم حضور یافتن آن دو نفر در تشییع جنازه خویش بود و آنحضرت بر این امر تصریح نموده بود: وردت به الروایات المستفیضه الظاهره التی هی کالمتواتر انها علیها السلام اوصت بان تدفن لیلا حتی لایصلی علیها الرجال و صرح بذلک (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۳۹۰) اگر واقعا مصلحت اقتضاء مینمود که در راستای وحدت حقایق کتمان و تحریف گردد بنیانگزار انقلاب در کتب فقهی خود به صراحت از غاصبین حقوق اهل بیت نام نمبرد و از ناصبی بودن مخالفین ایشان و احکام آنها دم نمیزد و رهبری روز قتل حضرت زهرا را با تعبیر شهادت به عنوان تعطیل رسمی با اقامه عزای تأیید نمی نمود و بر برگزاری فاطمیه چون عاشورا تأکید نمی کرد.

نتیجه

از مباحثی که گذشت روشن شد که ظلم به حضرت زهرا و همکاری در آن از حیث زمانی قابل انقسام به سه قسم است. ظلم و همکاری در ظلم، قبل از تحقق ظلم با پایه گذاری ظلم به آنحضرت که این موضوع با برنامه ریزی توسط برخی منافقین از اصحاب از مدت ها قبل از شهادت رسول گرامی اسلام در راستای مصادره موفقیت حاصل از نبوت ایشان و تصاحب جایگاه اجتماعی ایشان در میان مردم و رهبری و زعامت آنحضرت صورت گرفته بود که نهایت به شهادت رساندن رسول خدا و غصب خلافت امیرمومنان منجر شد و در واقع پایه تمام مظالم وارد بر اهل بیت از آن به بعد تا الی یومنا هذا و تا روز قیام موعود الهی و منتقم آل محمد ادامه خواهد بود و تحقق ظلم به حضرت زهرا نیز از این امر مستثنی نبود و بلکه ایشان اولین بانو و شریف ترین قربانی و شهیده ولایت امیرمومنان علیه السلام است. اما همکاری در ظلم هم زمان با تحقق ظلم مباشر به آنحضرت در دو قالب عمومی و خصوصی شکل گرفت که در نوع عمومی بیشتر به صورت بی تفاوتی و در نوع خصوصی به صورت عدم اجابت آنحضرت در یاری کردن و نصرت آن مظلومه جلیله بود و اما همکاری دوره بعد از تحقق ظلم مستقیم به آنحضرت که بعد از دوره معاصر ایشان تا زمان ما و بعد

از آن را در برمیگیرد طولانی ترین دوره ظلم به آنحضرت است که به انواع و انحاء مختلفی از جانب پیروان مکتب سقیفه در جهت توجیه و تبرئه امامان و خلفای خود در مورد مظالم وارد بر حضرت زهرا صورت گرفته است. این تلاش ها که به منزله احیاء مظالم وارد بر حضرت زهرا و علت بقای آنها میباشد در قالب هایی چون کتمان و تحریف وقایع تاریخی و توجیه عمل کرد ظالمین با عناوینی چون مصلحت اندیشی و حتی از روی مهر بودن مظالم ایشان و یا نهایت صغیره ای قابل گذشت و اغماض جلوه دادن آن و امثال آن شکل گرفته است. نتیجه نهایی اینکه ندای مظلومانه برترین بانوی عالم و تنها یادگار پیامبرخاتم هنوز در گوش تاریخ پیچیده و زنده است که فرمود: ما هذه الغمیزه فی حقّی و السنه عن ظلامتی، چرا در دفاع از حق من سستی و کوتاهی میکنید و در مورد ظلمی که به من شده خوابتان برده و تغافل میکنید؟! مخاطب این ندا نه تنها اهل مسجد پیامبر بلکه تا روز قیامت تمامی مسلمین بلکه تمامی انسان های آزاده ی مدعی حریت و حمایت از حق و دفاع از مظلوم است و در این آزمایش الهی مخاطبین این ندا مانند روزگار زهرای اطهر دو گروه میگردند اندکی احرار که ندای او را با دل اجابت و برای حمایت از وی از لسان و بیان و مال و جان مضایقه نمیکند و اکثریتی که راحتی دنیا را ترجیح داده و به مناسکی ظاهری از دین دل خوش کرده و یا با مصلحت اندیشی نموده اصلاح جامعه را بی نیاز از بیان حقوق اهل بیت و تبیین حق دانسته و به اقامه سایر احکام و حدود بسنده میکنند. اما این خطاب مخصوصا متوجه پیروان پدر آن بانو میباشد یعنی مردمی که به برکت او مسلمان شدند به ویژه آنانکه ادعای پیروی از همسر و ذریه طاهرینش را مینمایند با توجه به حق عظیم او بر ایشان، هیچ توجیهی در صورت کوتاهی، سکوت و بی تفاوتی نسبت به حقوق به یغما و تاراج رفته مادر معنوی خود نخواهند داشت و موظف اند با نهایت تلاش علمی و توان مالی و جانی هریک در وسع خود در بیان این حق تضییع شده و تنویر افکار عمومی نسبت به آن از جمله تعظیم شعائر او اقدام نمایند و الا شریک به ظلم زهرای اطهر بوده^{۱۳} و انتساب امروز ایشان به اهل بیت، فردای قیامت نفعی به حالشان نخواهد داشت و در باطن محروم از عاقبت خیر خواهند بود اگرچه ظاهرالصلاح و اهل علم و تقوا باشند همانگونه که در خطبه فدکیه حضرت زهرا با اینکه انصار را نخبگان امت و برگزیدگان برای اهل بیت و معروفین به خیر و صلاح و با سوابق بسیار درخشان معرفی نمود اما به صراحت به دلیل عدم حمایت از حق او، ایشان را وعید به دوزخ داده و با اتمام

۱۳. در مورد اینکه سکوت و بی تفاوتی نسبت به ظلمی که به دیگران میشود موجب شریک در جرم ظالمین شدن و استحقاق کیفر میگردد آیات و روایات فراوانی دلالت میکند. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید. به: مقاله تحلیل فقهی همکاری با ظلم از منظر مدیریت اسلامی: تهمینه برزگری، سیدعلی ربانی موسویان و امیرتوحیدی.

حجت بر ایشان، عدم عاقبت بخیری آنها را در اثر عدم نصرت خویش با صراحت بیان نمود. و این معنا موضوعی تاریخی صرف نیست بلکه حقیقتی جاری در همه ازمه و امکنه است و همانگونه که کراچکی اشاره نمود عاقبت عدم نصرت فاطمه علیها السلام، نصرت عایشه خواهد شد! از پروردگار رحیم رثوف مسئلت مینماییم بر ما ترحم نموده و ما را از محرومین شفاعت شفیعه کبری قرار نداده بلکه از مرحومین به شفاعت او قرار دهد.

منابع

علاوه بر قرآن کریم،

۱. ابن ابی الحدید، أبو حامد عزالدین المدائنی المعتزلی، (۱۴۱۸ق)، **شرح نهج البلاغه**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن ابی شیبۀ، عبد الله بن محمد (۱۴۰۱ق)، **المصنف**. بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۰۵ق)، **الطبقات الکبری**، بیروت، دارصادر.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۰ق)، **الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف**، قم: مطبعه الخيام.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۲۱ق)، **طُرف من الأنباء و المناقب**، مشهد مقدس، ناشر تاسوعا.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق)، **البدایه و النهایه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. ابن عبدربه، شهاب الدین احمد اندلسی (۱۴۰۲ق)، **العقد الفرید**، بیروت، بی نا.
۸. ابن قتیبۀ، عبدالله بن مسلم دینوری (۱۴۱۰ق)، **الامامۀ و السیاسه**، بیروت، دارالأضواء.
۹. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (بی تا)، **المحلی بالآثار**، بیروت، دارالفکر.
۱۰. ابن عقبه، موسی بن عقبه (۱۹۹۴م)، **المغازی**، عربستان، جامعه ابن زهر.
۱۱. ابو عبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۹ق)، **الاموال**، بیروت، دارالشروق.
۱۲. انصاری لکنوی، نظام الدین عبدالعلی (بی تا)، **فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت**، نسخه خطی، کتابخانه ناصریه.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، **انساب الاشراف**، بیروت: دارالفکر العربی.
۱۴. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۹ق)، **السنن الکبری**، بیروت، دارالفکر.
۱۵. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵ق)، **دلائل النبوه**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، **الصحيح**، قاهره، وزاره الاوقاف.
۱۷. جبائی، ابوعلی محمد بن وهاب (بی تا)، **المقالات**، چاپ ترکیه، بی نا.

۱۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۹۱ش)، فضائل فاطمة الزهراء، ترجمه جابر رضوانی، قم، انتشارات بنی الزهرا علیها السلام.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۳۵ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالتأصیل.
۲۰. حائری یزدی، مهدی (۱۹۹۴م) حکمت و حکومت، انگلیس، ناشر شادی.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، کشف الیقین، تهران، وزارت ارشاد.
۲۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۳۸۸ق)، المناقب، نجف، مطبعة الحیدریه.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۹۵م)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۶. سیدالوکیل، محمد (۲۰۰۹م)، جوله تاریخیه فی عصر الخلفاء الراشدين، عربستان، دارالمجتمع.
۲۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۴ق)، درالمنثور، بیروت، دارالفکر.
۲۸. شلفی، سید ادريس جزائری (۱۴۱۴ق)، اثبات العار للهاجمين علی الدار، بیروت، دارالفکر.
۲۹. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۱ش)، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین.
۳۰. الشرفی، سیداحمد قاسمی (۱۴۴۳ق)، شرح اساس الکبیر، بی جا، ناشرالمکتبه اهل البيت علیهم السلام.
۳۱. شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۷م)، تفسیر الشعراوی، مصر، مطابع اخبار الیوم.
۳۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت.
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق)، المعجم الکبیر، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
۳۴. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد، نشرالمرتضی.
۳۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، تاریخ طبری (تاریخ الأمم والملوک)، بیروت، مؤسسه عزالدین.
۳۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ق)، تفسیر طبری (جامع البیان)، قاهره، هجر.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ش)، تلخیص الشافعی، قم، محبین.
۳۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۶ق)، تقریب التهذیب، سوریه، دارالرشید.
۴۰. عمرانی، بدرالمراکشلی (۲۰۱۴م)، الزهرا و الصدیق حقیقه و تحقیق، المملکه المغربیه.
۴۱. العقاد، عباس محمود (بی تا)، فاطمه الزهرا و الفاطمیون، قاهره، نهضت مصر.

۴۲. غطفانی، ضرار بن عمرو (۱۴۳۵ق)، *التحریش*، استانبول، دارالارشاد.
۴۳. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن عبدالجبار بن احمد اسدآبادی (بی تا)، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، مصر، الموسسه المصريه للتالیف والأبناء والنشر.
۴۴. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۴۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *ینایع الموده لدوی القربی*، قم، دارالاسوه.
۴۶. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۲۱ق)، *التعجب من اغلاط العامه فی مساله الامامه*، قم، دارالغدیر.
۴۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا.
۴۸. مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، *لوامع صاحبقرانی (شرح الفقیه)*، قم، اسماعیلیان.
۴۹. مبرد، محمد بن یزید (۱۴۱۷ق)، *الکامل*، قاهره، دارالفکر العربی.
۵۰. المدهش، ابراهیم بن عبدالله (۱۴۴۰ق)، *فاطمه بنت النبی سیرتها فضائلها مسندها*، ریاض، دارالآل والصحب.
۵۱. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دارالهجره.
۵۲. مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری (۱۴۲۱ق)، *الصحيح*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۳. ملطی عسقلانی، ابوالحسن محمد بن احمد شافعی (۱۴۱۳ق)، *التنبیه والرد علی اهل الالهواء والبدع*، قاهره، مکتبه المدبولی.
۵۴. قاضی نعمان، نعمان بن محمد مغربی (۱۹۷۰م)، *الارجوزه المختاره*، مونترال، مهعدالدراسات الاسلامیه.
۵۵. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، *المقنعه*، قم، جامعه مدرسین.
۵۶. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۳۰ق)، *الاختصاص*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵ش)، *پیام امام امیرالمومنین علیه السلام (شرح نهج البلاغه)*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶ش)، *امامت و رهبری*، تهران، انتشارات صدرا.
۵۹. میلانی، سیدعلی حسینی (۱۳۸۶ش)، *مظلومیت برترین بانو*، قم، مرکز حقائق اسلامی.